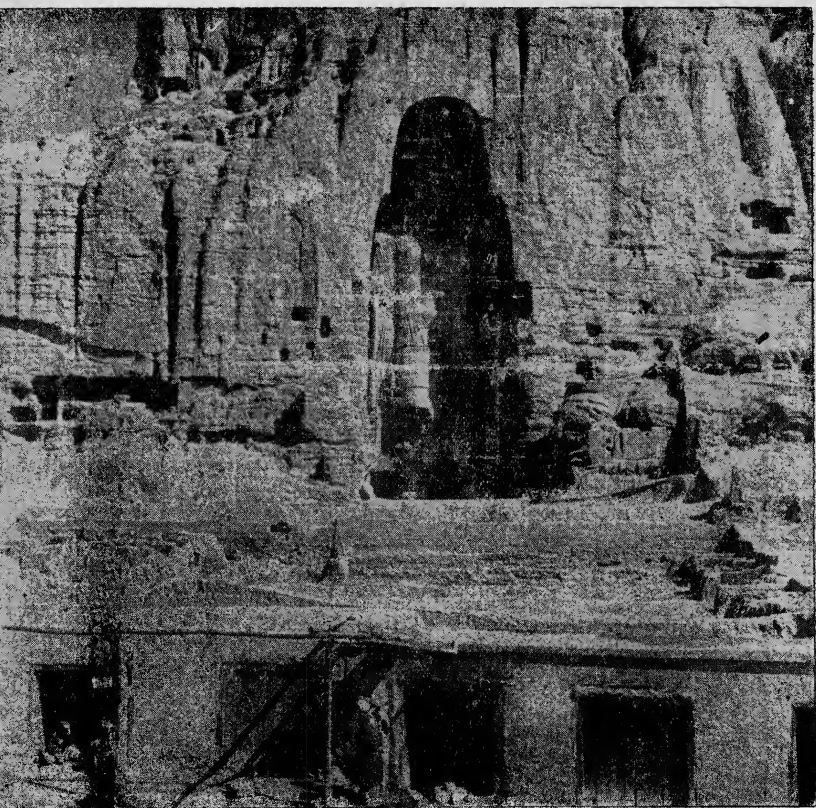


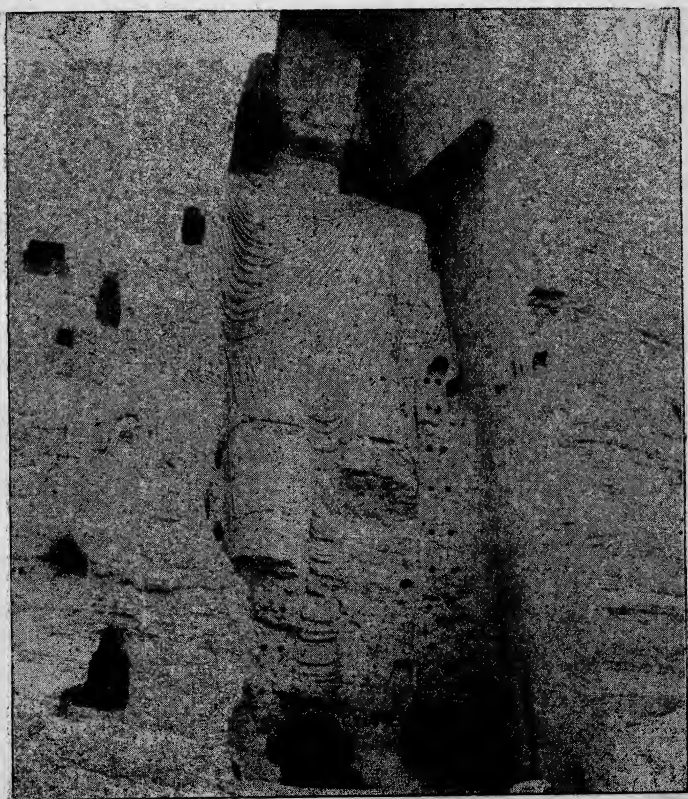
نجات بودائی بودند در مجسمه زرک به رنگ طلائی باز یورات درطاق
 های خود ایستاده بودند هیوان - تسنگ چنین تصور نموده بود که به
 ۳۵ متری پارچه پارچه از چودن ریخته شده و بعد با یکجا کردن پارچه
 های مختلف مجسمه زرک را بمیان آورده اند. علاوه به این
 دو هیکل استاده بود و مجسمه خوابیده او هم به طول هزار قدم وجود
 داشت که امروز از آن اثری باقی نمانده. در نیمه اول قرن ۷ هنوزده معبد
 بودائی آباد و بیش از چندین هزار بیروان بودائی در سموچ ها زندگی
 داشتند. پادشاه محلی در بامیان حکومت داشت که از مردمان محلی
 خود دره بوده و حتماً یکی از اعقاب همان سلسله پادشاهانی بود که ماخذ
 اولیه اسلامی ایشان را به لقب (شیرهای) بامیان یاد کرده و خوشبختانه
 تصویر یکی از آنها از دره کسکرك بامیان بدست آمده که در موزه کابل
 موجود است. حین عبور زائر چینی از بامیان سر حلقه علمای بودای دو نفر بودند
 موسوم به (آریاداسا) و (آریاسنا) ایشان از هیوان تسنگ استقبال نموده
 و در جریان مراسم دیدن معابد باشکوه این دره شهر راورا مشایعت می نمودند
 هشتاد و پنج سال بعد از هیوان - تسنگ زائر دیگر چینی موسوم
 به (هوی قچه او) که از اهل (کوریا) بود از راه بحر به هند آمده
 و حین مراجعت به (آسیای مرکزی) در حوالی ۷۲۷ مسیحی از بامیان
 عبور نمود. مشارالیه از امیر بامیان و قدرت و جلال او سخن می راند
 معابد بودائی هنوز آباد و روحانیون بیروان بودائی به تعداد زیاد دیده می شدند
 چون سخن بر سر پادشاه محلی بامیان است و دو نفر زائر چینی (هیوان
 تسنگ) و (هوی قچه او) در طی قرون ۷ و هشت مسیحی شاه محلی مذکور
 را دیده اند و آوازه شهرت و دودمان شاهی مذکور به لقب (شیرهای بامیان)
 تا قرن چهارم هجری (قرن دهم) (مسیحی) در آثار مورخان عربی دیده میشود
 نظیر آنها امرای محلی دیگر در سایر نقاط مملکت در جنوب و غرب مثل امرای

محلی لغمان و غزنه جا غوری (شاهان غرjestان) و غیره هم وجود داشته اند قدری به تفصیل می پردازیم :

قرار بکه در جلد دوم تاریخ افغانستان در فصل های دوازدهم و سیزدهم شرح داده شده است در نیمه اول قرن ۷ مسیحی صفحات شمال هندو کش بدست خان های ترکی دست نشاند (ببغراهای) توکیوی غربی بصورت ملکا اطوایی متمرکز اداره میشد و نفوذ اداری آنها عموماً در تخارستان در صفحات شمال غربی هندو کبی محدود بود درین دوره فتور که خان های توکیو در شمال، ساسانی ها در غرب نفوذ داشتند و اولی را خاندان [تاکهای] چین و دومی را نفوذ عرب و اسلام تهدید میکرد در جنوب سلسله هندو کش و در قلب دره های صعب المرور یک سلسله امرای محلی حکمران می نمودند که « هیوان - تسنگ چینی برخی از ایشان را که سر راه مسافرت خود دیده « کشا ترینه » خوانده و عبارت از طبقه نجبای نظامی محلی بودند که نیرومند ترین مرکز اداری آنها « کایسی » یعنی بگرام بود و در سایر نقاط مثل بامیان، جا غوری لغمان غزنه، ارزگان، و جیرستان و غیره امرای محلی داشتند که میزان قدرت آنها با وسعت قلمرو تحت نفوذ ایشان فرق میکرد این امرای محلی جنوب و غرب هندو کش روی هم رفته از عرق (کوشا و یفتلی) بودند که هر کدام بنوبه خود دور های جلال و عظمت خویش را گذرانیده (فصل دهم و یازدهم یعنی فصل کیداری ها و یفتلی ها در جلد دوم تاریخ افغانستان ملاحظه شود) و بقایای نژادی آنها در کهستانات دشوار گذار مملکت باقی ماند. بخصوص یفتلی ها که هنوز بقایای ایشان در یفتل بدخشان زباد است در نقاط دیگر مثل بادغیس، غرjestان، بامیان، و جیرستان، مالستان ارزگان، جاغوری غزنه، گردیز، صدق آباد، ریزه کهستان هم پراکنده شده و امارت هائی برپا نمودند، چنانچه مسکوکات برخی از امرای ایشان از صدق آباد و کتیبه های برخی از پادشاهان آنها اخیراً از ارزگان کشف شده است.



عیکل بودای ۵۴ متری و تخی از سموچ های مجاور آن



هیکل بودای ۵۳ متری

یدین قرار در تاریخ افغانستان در طی قرون ۷، ۸، ۹، ۱۰، امرای محلی زیادی در گوشه و کنار مملکت بوده که ماخذ چینی، عربی، سانسکریت و فارسی به القاب (کشایره) رتیل‌ها، شارها، شیرها، تلکین‌ها، تروکشه‌ها، خیونی و غیره از آنها یاد کرده اند و شیرهای با میان که اجداد آنها را زوار چینی در قرن‌های ۷ و ۸ دیده اند از همین قبیل امرای محلی هستند که روی مهر فته همه را از روی عرق (کو شانو یفتلی) میخوانیم تا اینکه نوبت به مؤرخان اسلامی میرسد و بطور مثال می‌بینیم که اصطخری در نیمه اول قرن چهارم هجری (اوایل قرن دهم مسیحی) ایشان را به لقب (شیرهای بامیان) یاد میکنند نکته بسیار دلچسپ این است که در بامیان تصاویر دیواری یکی از معابد دره ککرک با میان تصویر رنگه یادشاهی بدست آمده است که حتماً یکی از همین شیرهای بامیان را معرفی میکند این شیرها فراریکه در تصویر دیده میشود و با تحقیقاتی که پروفیسرها کن در مسکوکات نموده از خود تاج مخصوص داشتند مرکب از سه هلال و سه کره که در کلاه آنها دیده میشود.

صفحه دوم تاریخ بامیان دوره اسلامی آنست که معمولا آنرا فراموش میکنند حال آنکه بامیان اگر در عصر پیش از اسلام از نظر مذهبی و هنری کسب شهرت کرده بود در دوره اسلام تاریخ خود از نظر سیاست واداره مرکز دولت مقتدری میشود شبیه ئی نیست که دین مقدس اسلام مقارن سال ۳۳ هجری از طریق هرات بطرف بلخ و تخارستان و از طریق زرنج بطرف بست وزمین داور رخه و کابل راه خویش را باز کرد و بعد از مقاومت شدید که مدت دو قرن کابل در مقابل سپاه عربی نشان داد بالاخره یعقوب و عمرو لیث صفاری راه نسر دبانته فرخنده اسلام را در کابل مناطق جنوب و شمال و شمال غرب آن گشاده تر ساخت یعقوب به شهادت زین الاخبار گردیزی در سال ۲۵۶ و به قول تاریخ سیستان در ۲۵۸ هجری بطرف بامیان رفت و از آنجا رهسپار بلخ شده یعقوب لیث صفاری درین سال حتی با

یکی از شیرهای بامیان مقابل شده ولی حتی بعد از عبور او مجدد آشاه محلی
 و بیروان بودائی هر طور بوده کماکان به آئین قدیم خویش باقی مانده اند .
 ابوالعباس احمد معروف به یعقوبی جغرافیه نگار عربی در کتاب خویش
 موسوم به (البلاد) به در سال ۲۷۶ هجری (مطابق ۸۸۹ م) یعنی درست ۲۰ سال
 بعد از عبور یعقوب لیث از بامیان نوشته است که شهر بامیان در کوه ها
 واقع شده و اداره آن بدست ملک ثروتمندی است که لقب (شیر) دارد و او را
 در عصر (منصور) خلیفه عباسی مزاحم ابن بستم مسلمان ساخت و ابو حرب
 محمد پسر مزاحم با دختر شیر از دواج کرد چون منصور خلیفه عباسی بین
 سال های ۱۳۶ و ۱۴۸ هجری قمری خلافت کرده است چنین معلوم میشود
 که در نیمه اول قرن دوم هجری ملک محلی بامیان مسلمان شده است .
 یعقوبی باز مینویسد: سپس وقتی که فضل ابن یحیی به خراسان رسید حسن
 پسر ابو حرب محمد را مأمور حمله شهر « غورو ند » « غور ند » ساخت
 و او به همراهی چند صاحب منصب دیگر شهر را گرفت و فضل در مقابل اداره
 بامیان را به اوسپه دو ملک آن ناحیت شد و اقب جدهش (شیر بامیان) را به و اعطا نمود
 هشتاد سال بعد از تالیف کتاب البلاد یعقوبی حینمی که در سال ۳۵۶
 هجری قمری (در حوالی ۹۷۸ م) در زمان سلطنت نوح بن منصور سامانی الپتکین
 و سبکتکین علایق خویش را از دربار سامانی کننده و از بلخ عازم بامیان میشوند
 با امیر محلی در اینجا مواجه میشوند که بدیهه پرست و کافر است و معلوم میشود
 که بعد از کوشش یعقوب لیث صفاری بار اول و صرف مساعی مزاحم ابن بستم بار
 دوم باز شیر بامیان به آئین قدیم بودائی برگشته است متأسفانه (تاریخ ال ناصر)
 امام ابو الفضل بیهقی که شامل قدیم ترین قسمت تاریخ آل سبکتکین بود متأسفانه
 از بین رفته محمد عوفی و منهاج السراج جو زجانی و محمد شبانکاره
 که در موافقت خویش اقباسانی از بیهقی نموده اند اسمی از امیر محلی بامیان
 نبرده و فقط به ندکار لقب (ملک) اکتفا کرده و او را کافر خوانده اند

این مآخذ از تصادم میان الپتکین و سبکتگین و شیر بامیان واضح صحبت میکنند که تفصیل آن چنین است :

الپتکین عتدا لور و د به حوالی بامیان پنجصد سوار به امر سبکتگین داد و او را برای مقابله شیر بامیان فرستاد و تصادم میان طرفین در دره عقب مخفی ساخت و صد نفر دیگر را پیش فرستاد و هدایت داد که تا حمله نشود حمله نکنند و آنوقت هم پشت دهند و گریز کنند . ملک بامیان به خیال اینکه گروهی از دزدان آمده اند بر سواران پیش قبایل حمله کرد و چون سواران پشت دادند عقب ایشان را گرفت در تنگی دره تا که آن سبکتگین با سواران مخفی خود بر آنها ریخت چیزی را کشت و بقیه را با امیر بامیان اسیر کرد الپتکین اسلام بر ایشان عرضه کرد و مسلمان شدند و آنگاه امارت دره را به ملک مذکور داده خود را که بل پیش گرفت از روی این واقعه معلوم میشود که سلسله شیرهای بامیان به کرات مسلمان شده و باز از فرصت و آنزوی دره ها و سختی راهها استفاده نموده به دیانت بودائی برگشته اند و بدین ترتیب تا نیمه دوم قرن دهم مسیحی (۳۵۶ هجری قمری) هنوز هم جمعی از بودائیان و شیری از شیرهای بامیان در شهر شاهی و معابد خویش زندگانی داشتند شیری که به دست الپتکین مسلمان شده بحیث ملک مسلمان دره به تخت و تاج خویش باقی ماند مقارن این زمان در (کابل) و (زابل) خاندان (لاوبک) امارت داشتند و ایشان هم کافر بودند ولی معلوم نمیشود بودائی یا چنی ؟ خلاصه بعد از اینکه سلطنت آل ناصر در غزنه تشکیل شد بانیری محمود دین فرخنده اسلام در حصص شرقی و با مساعی مسعود در کهستان مرکزی افغانستان منبسط شد .

تا زمانیکه روابط میان غور و غزنه برتفوق غزنه بر غور و با زبر صمیمیت طرفین ادامه داشت بامیان جزو قلمرو غزنویان بود و بعد از شکست بهرام شاه غزنوی و فتح سلطان علاءالدین جهان سوز سلطان غوری شخصاً بر ای بسط

نفوذ خویش تا بامیان آمد و برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود را به حیث ملک بامیان و کل تخارستان نصب کرد و خود به فیروز کوه برگشت و ازین تاریخ به بعد بامیان در تاریخ دوره اسلامی خویش مرکزیت اداری و سیاسی مهمتری پیدا کرد و یک سلسله ملکان غوری که بعد تر لقب سلطانی هم احرار می‌کنند به عنوان دردمان (شنسبانیه) یا (سلاطین شنسبانیه بامیان) بنای مملکت داری را درین دره زیبا می‌گذرانند پس ملک فخرالدین برادر بزرگ علاءالدین جهانسوز اولین ملک غوری بامیان است و او را میتوان سر سلسله سلاطین شنسبانیه بامیان حساب کرد .

ملک فخرالدین مسعود بن حسین قلمر و دولت شنسبانیه بامیان را در تمام طخارستان و سعت داد چنا نچه شغنان و بلور و سرخس و بدخشان همه در ضبط او درآمد. درین وقت از فیروز کوه سلطان غیاث الدین برادر زاد . ملک فخرالدین برغور حکمفرمائی داشت در بلخ (بلدز) و در هرات (قماج) بند گان سنجر حکومت نمودند این دو نفر به خیال حمله بر فیروز کوه افتادند و ملک فخرالدین بکمک ایشان برآمد و در نتیجه (بلدز) کشته شد و ملک فخرالدین هم در صف شکست یا فتنگان قرار گرفت معذالک سلطان غیاث الدین برعم خویش احترام و وفاداری زیاد نشان داد و بانکریم زیاد و سایر مراجعت او را به بامیان اماده کردند و کما کان ملک فخرالدین به سلطنت خویش در بامیان ادامه داد تا مرده تا حوالی ۵۵۸ هجری قمری حیات بود. دو مین یا دشا سلسله شنسبانیه بامیان ملک شمس الدین محمود پسر ملک فخرالدین است که با خواهر سلطان غیاث الدین و معزالدین میو سوم به (حره جلالی) از دواج نمود. سلطان غیاث الدین او را تشریف فرستاد و اعزاز وافر نمود و بلخ و چغانیان رو خش و جروم و بدخشان و جبال همه در تصرف او درآمد. در جنگی که سلاطین غور و غزنوی علیه سلطان شاه خوارزمی نهوده و به ولایت او و دیار مرو لشکر



پادشاه‌شکاری یکی از شیرهای بامیان. این تصویر از يك معبد بودائی دره
ککړک بدست آمده واصل تصویر رنگه آن در موزه کابل موجود است



سقف طاقی پیکر ۳۵ متری : رب النوع مهتاب محاط در قرص قمر

کشیدند سلطان شمس الدین لشکر بامیان را هم علیه خوا رزم شاه فر ستاد و ملک بهاؤ الدین طغرل که از طرف سنجر بر هرات حاکم میگرد و منهزم شده به سلطان شاه خوارزمی پیوسته بود بدست لشکر بامیان افتاد و کشته شد و سر او را نزد سلطان غیاث الدین فر ستاد دند در مقابل این خدمت ملک شمس الدین لقب سلطانی یافت و چتر سیاه که یکی از نشان های سلطنت بود دریافت نمود . مشار الیه پادشاه عادل بود در تشویق علما و ترویج علم و عرفان صرف مساعی زیاد نمود و تا حوالی ۵۸۶ هجری حیات داشت .

سومین پادشاه سلسله شنسبانی بامیان ملک بهاء الدین سام نام داشت مشار الیه پادشاهی بود عادل ، عالم پرور و نهایت دین دار همیشه با علما محشور و مجالست داشت و در جلب علما و دانشمندان در بامیان صرف مساعی زیاد نمود فخر الدین محمد رازی رساله بهائیه باسم او تالیف کرد و مدت هادر ظیل رؤف و حمایت او بود شیخ الاسلام ملک العلماء جلال الدین ورسک در عهد او به منصب شیخ الاسلامی خطه بلخ رسید و مولیان منهای السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری را از فیروز کوه به بامیان طلب کرد و منصب قضاء مملکت را که مثال آن بقلم صاحب (وزیر دولت شنسبانی بامیان تحریر یافته بود بوی ترضی نمود جوزجانی کتاب طبقات خویش را بنام ابوالحسن حسام الدین علی بسر ملک فخر الدین مسعود شاه شنسبانی بامیان تالیف کرده است سلطان بهاء الدین مدت ۱۴ سال سلطنت کرد و غیر از خاک های تخارستان حدود قلمرو سلطنت خویش را به سائر حصص افغانستان هم بسط داد چنانچه منهای السراج در طبقات می نویسد: «... فی الجملة بزرگ پادشاهی بود مملکت او عرض و بسط گرفت تمام ممالک تخارستان و مضافات آن بامیانک دیگر چنانچه از مشرق تا حد کشمیر و از غربی تا حد ترمذ و بلخ و شمالی تا حد کماشغر و جنوبی تا حد غور و غرستان جمله خطبه و سکه بنام او شد . »

بامیان در عهد او از فیروز کوه و غزنه بیشتر اهمیت پیدا کرد و مخصوصاً بعد از شهادت سلطان غازی معزالدین محمد سام همه امرای غور و غزنه

به بامیان و سلطان بهاء الدین بنظر احسن تمام می نگریستند
و او را به غزنه دعوت کردند ولی در راه در حصه (کیدان) به عارضه شکم
وفات کرد.

چهارمین پادشاه این دودمان سلطان جلال الدین علی بن سام است
مشارالیه موقعی بر تخت بامیان نشست که اوضاع میان غور و غزنه و بامیان
دراثر شهادت سلطان معزالدین غازی و وفات سلطان بهاء الدین آشفته
شده و اتفاق بامیان و فیروز کوه بهم خورد. بزرگان قوم برخی طرفدار پسران
سلطان بهاء الدین بامیانی و بعضی طرفدار سلطان غیاث الدین محمود بن محمد
فیروز کوهی برادر زاده سلطان معزالدین شدند تا اینکه غزنه هم میل
بطرف بامیان نشان داد و برخی از امرای غوری چون سپهسالار (خر و شتی)
و سلیمان (شیش) برای جلال الدین و علاو الدین پسران سلطان بهاء الدین
به بامیان نامه نوشتند و آنها را به غزنه دعوت کردند سلطان جلال الدین برادرش
علاو الدین را بر تخت غزنه نشاند و خود به بامیان برگشت تا تخت و تاج
خویش را حفاظت کند و به این طریق با میان و غزنه را متفق بهم نگه دارند
میگویند سلطان جلال الدین سام دو پست و پنججاه بارشتر مرصع و زر و سیم
از غزنه به بامیان آورد. طبقات ناصری از يك حمله دیگر سلطان جلال الدین
سام به غزنه صحبت میکند که علت آن شاید تحریک فیروز کوه و اغوای بعضی امرای
غوری بوده باشد بهر حال در غیاب او عمش سلطان علاو الدین مسعود تخت
بامیان را تصاحب میکند و سلطان جلال الدین عندا امرای جمع خویش را
دستگیر میکند و میکشد و صاحب وزیر پدرش را که شاید در قضیه ورود
علاو الدین دست داشته پوست میکشد بهر حال جلال الدین هفت سال
سلطنت میکند و آخر سلطان محمدخو ارزمشاه بروی ناخته و او را شهید میکند
و تمام خزاین بامیان را که قسمتی از خزاین غزنه هم بر آن افزوده شده
بود با خود می برد. سلطان جلال الدین پادشاه رشید و مبارزی بود و در میدان

جنگ بیک شصت دو تیر می افکند و هر دو تیر او خطا نمیشد و در هزار
درخت غزنو جای تیر او در درختی زیبارنگاه مردم شده بود.

بدین طریق ملکان شنسبانی با میان که لقب سلطان هم از حراز کردند
از فخرالدین تا جلال الدین سام از حوالی ۵۴۳ تا ۶۱۲ در میان
سلطنت کردند و طوریکه بیشتر دیدیم بامیان در عصر ایشان با بتخت سلطنت
بزرگ و مرکز قدرت سیاسی بسیار مهمی شده بود که احاطه قلمرو نفوذ
پادشاهان آن یکطرف تا حدود کشمیر و جانب دیگر تا دورترین دره های
بدخشان انبساط یافته بود و بلخ و چغانیان و و خوش و غرجستان جزو آن بود
و کلمه تخارستان با وسیع ترین مفهوم جغرافیائی خود برای آن خور دی
میکرد. در حقیقت غزنه و فیروزکوه و بامیان - ه مرکز ثقل سه کانون فرهنگ
و سه پایتخت پادشاهان نیر و مند و مقندری بود که هسته های وسط افغانستان
که شهرت دو نقطه اولی بیشتر نظر مورخان را جلب کرده و بامیان را
علی الاعموم شکل فرعی داده اند. این وضع در دوره جلال غزنه و فیروزکوه
صدق میکند ولی بعد از اینکه غزنه و فیروزکوه عروج خود را می بیند
نوبت بامیان میرسد و عصر سلطنت چهار سلطان شنسبانی دوره شکوه تاریخ
عصر اسلامی بامیان است که مقابله با غزنه و فیروزکوه شکل فرعی پیدا
میکند.

ملکان یا سلاطین شنسبانی بامیان بعد از یک قرن سلطنت آخر از دست
خوارزمشاهیان منقرض میشوند و طوریکه بیشتر ذکر رفت محمد خوارزمشاه
ملک شنسبانی جلال الدین سام را شهید میکند و با افتادن تخارستان به دست
خوارزمشاهیان بامیان هم جزو قلمرو ایشان میشود و جلال الدین خوارزمشاه
معروف به جلال الدین منکبرنی بامیان را مرکز حکمفرمایی خویش قرار
میدهد و این وضع ادامه دارد تا اینکه فتنه و طوفان چنگیزی فرا میرسد.
طبقاً تا ناصری جزء چهارم تحت عنوان: «حدیث کشتن لشکر
چنگیز خان بر جیحون بطرف خراسان» می نویسد:

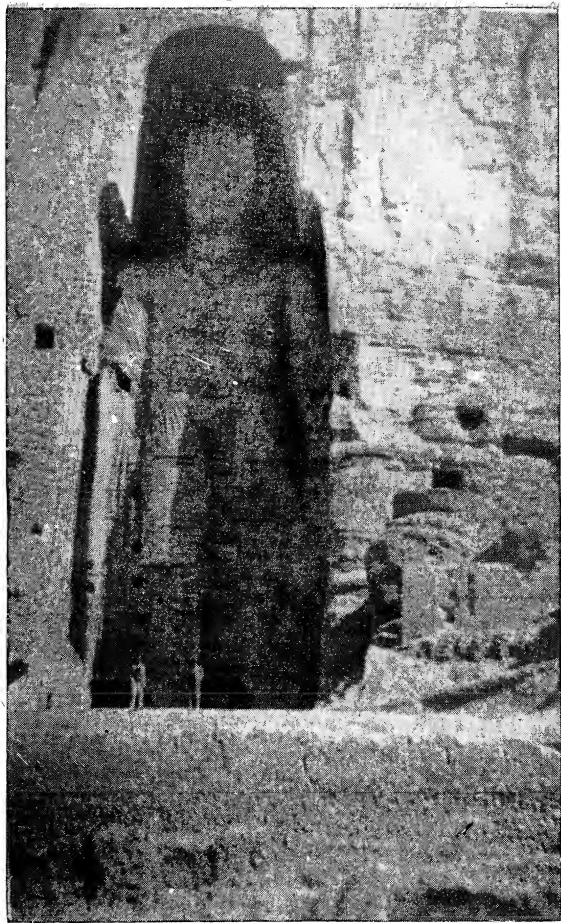
چون خبر فتح سمرقند بدست چنگیز در بلخ بگوش محمد خوارزمشاه رسید بطرف نیشاپور رفت و چون چنگیز از برا مدن خوارزمشاه از بلخ خبر شد سوده بهادر (سموتای بهادر) و ابهمه نوین (جیه نوین) دو نفر از سرکردگان مغلی را عقب سلطان محمد خوارزمشاه از صیحون عبور داد ابن دسته ها عقب خوارزمشاه تا مازندران رفتند. درین وقت در خر اسان همهمه افتاد و بزگران در استحکام قلاع بزدا ختمند و حصار بامیان به امیر عمر کردی داده شد.

قرار یکه سایر ماخذ نصریح میکنند چنگیز بعد از تسخیر بلاد ماورالنهر سمرقند و نخشب و ترمذ و اعزام دسته ئی بطرف خوارزم از جیحون عبور نموده داخل تخارستان میشود و بلخ گزین کهن ترین و آبادترین شهر مارا ویران میکند و عده زیاد باشندگان آنرا از دم تیغ میکشد و بعد متوجه طالقان میشود و حصار آنرا که معروف به (نقره کوه) بود و بغایت استحکام داشت بعد از هفت ماه محاصره میکشاید و انگاه عازم اندراب میشود. درین وقت سلطان جلال الدین منکبرنی مرد رشیدی که در جلادت و رشادت نظیری نداشت در قلاع جنوب هندو کش در ضحاک و بامیان و غزنی و سایر نقاط تدارک جنگ میگیرد احتمال زیاد می رود که چنگیز بعد از آب اندوب از راه دره شکاری بطرف سرخشک و ضحاک و بامیان آمده باشد. شبهه ئی نیست که ماخذ از شهر سرخشک و ضحاک و غلغلله اسمی نبرده و طبقه ات ناصری تحت عنوان "حد یث کشاده شدن (ولخ) و طخارستان و قلعه های بامیان" بحث کو چکی دارد و (ولخ) را طوری تعریف میکند که گوئی در کمرهای کوه، سموچ ها و طاق ها داشته چنانچه گوید: "در میان کمرهای کوه طاقهای سنگ است بسان صفت ها. در مدت سه شبه روز مردم مغل را می برد و در آن طاقها پنهان میکرد تا چون مردم انبوه بر بالای قلعه برفت روز چهارم آن بوقت صبح نعره زدند و تیغ در جما عتی گرفتند که دروازه حصار را محفلت میکردند

رهنمای بامیان

اهمیت بامیان دره زیبا و خوش آب و هوای بامیان که بین رشته‌های
از نظر جهان جبال هندو کش و کوه بابا افتاده یکی از نقاط
قشنگ افغانستان است که با شوق گردش و مفکوره
جهان گردی

داخلی و خارجی توسعه یافته روز بروز به تعداد بیش‌تر تماشا کنندگان
وسایحان را جلب می‌کند. بامیان با نقاط دور و نزدیک خود مانند : بندامیر
شهر غلغلہ ، شهر ضحاک ، شهر سر خشک ، ازدهای سرخ‌در ، دره‌های فولادی
ککړک ، سوماره ، آهنگران ، کالو ، خطه ایست بدیع که طبیعت در آن
مجموعه از شکفتی‌ها و زیبایی‌های خویش را گرد هم جمع کرده است .
پیکرهای بلند بودائی که بزرگ‌ترین مجسمه‌های سنگی جهان می‌باشد
طاقها و معابدی که بصورت موج در بدنه کوه به صورهندسی نقر شده و نقاشی
های ظریف دیواری ، بامیان را در قلب هندو کش بشکل نگارستانی در
آورده است که هنوز هم با همه یش آمد های روزگار اسباب شگفت
بینندگان است . بامیان معبر رفت و آمد کاروان های تجار تی همانطور
که در ظرف هشت قرن یکی از مجلل ترین کانون های بودائی آسیای
میانه بود از نظر مملکت داری هم قرن‌ها مرکزیت محلی داشت و شیرها
و شمشانی‌ها سلسله پادشاهانی بودند که در ادوار پیش از اسلام و بعد از اسلام
ازین دره شهیر به کل قلمرو طخارستان یعنی در بخشی بزرگ از دره‌ها
و جلگه های ماحول هندو کش شرقی حکمفرمائی داشتند .



پامیان : هیکیل ۵۳ متری

تا در وازه را از مردم خالی کر دند و لشکر مغل با لای قلعہ رفت و تمام مسلمانان را شهید کرد و دل از آن مهم فارغ گردانید و بالای قلعہ و لاج ایشان را فرمان شد تا بپای قلعہ (فیوار قادس) آمدند...

تبعین موقعیت قلاع (ولنج) و (فیوار قادس) مطالعہ بیشتر میخواید خبر ابله های سه حصار ی که بنام های موجوده (سرخشک) و (ضحا ک) (و غلغلہ) در با میان به مفهوم وسیعتر جغرافیائی موجود است هر سه در یوزہ های بلند کوه واقع و هر سه در بیرامون خود سموچ ها و طاق هادر سنگ دارد و هر سه از نظر سوق الجیشی استحکام زیاد داشت.

بهر حال کفتمیتمو انیم که بین چنگیز و سپاه جلال الدین منبکری در شهر ضحا ک در ۳۵ کیلومتری شرق با میان چنگ سختمی در گرفت که در نتیجہ موتی جن بسر چغتمی نوا سه چنگیز در اثر اصابت تیر چرخ هلاک شد. در نتیجہ چنگیز قلعہ را ویران و سکان آن را سرا سر هلاک ساخت و از شدت قهر و غضب قسم یاد کرد که در حصار اینده زنده چانی را امان ندهد، حصار اینده همان شهر غلغلہ یا تخت سلاله شمسبانی با میان بود. جلال الدین مردانه مقاومت کرد و بالاخره قرار بیکه داستان های محلی میگوید در اثر بستن آب اهالی حصار تسلیم شدند و چنگیز فرمان داد که هیچ کس را اسیر نکنند و نه تنها انسان بلکه گر بگان و سکان را بکشند و بطون زنان حصار را بشکافند و هر فرزندی که صورت بسته با شد سرش را از بدن جدا کنند.

چنگیز بان بغرض انتقام (موتی جن) تا اتوا نستند زدند و کشتند و سوختند و ویران کرد و حصار غلغلہ را (ماو بالیغ) یعنی (شهر مغضوب) خواند و این واقعه جا نگاہ در سال ۶۲۸ بوقوع پیوست. در اثر حفريات مختصری که در سال ۱۹۳۰ در خرابه های شهر غلغلہ صورت گرفت يك سلسله مکشوب ها بدست آمد که در حوالی ده سال قبل از خرابکاری مغل به فارسی محلی نوشته شده و مطالعہ آن از نظر متون ادبی و تاریخی قبل از فتنہ چنگیز در افغانستان بسیار مهم است. هکذا در وازه چوبی منقش در موزہ کابل

موجود است که از شهر غلغله بدست آمده و در قسمت فوقانی پله های آن
 به خط کوفی (الملك لله) تحریر میباشد بدین ترتیب حصارهای متین
 بامیان و شهر غلغله و بالا حصار آن که روزی مرکز کل تخارستان و پایتخت
 دودمان شنبانی و مقر آخرین پادشاه خوارزمشاهی محسوب میشد و یکی
 از مراکز علم و فرهنگ اسلامی ما در قلمب هندو کش بشمار می آمد
 از صفحه هستی محو گردید و بعد از شهر شاهیه مرکز شیرهای بامیان عصر
 بودائی کانون اداره و دانش و فرهنگ اسلامی آن دره شهر هم به خاک
 یکسان شد و بقایای دو صفحه تمدن و هنر بودائی و اسلامی با میان یکی
 در مقابل دیگر افتاده و از خلال خاموشی مطلق که درین دره بین
 سلاسل جبال بابا و هندو کش حکمفرماست انعکاس خراطات گذشته
 بگوش میرسد و بایک گردش نگاه به چهار کردافق ۲۰ قرن تاریخ
 این دره بشکل طاق های سنگی، هیكل های عظیم (۳۵ و ۵۳) متری هزاران سموچ
 ساده و منقوش و بروج و دیوارهای نیمه ویرانه جلب نظر میکند و بقایای مدنیّت
 قرن گذشته این دره دور افتاده و خاموش هنوز آنقدر ماهیت
 دارد که بامیان را بحیثیت یکی از نقاط شکفت انگیز جهان به جهانیان معرفی کند.
 آنچه بامیان را شهرت جهانی داده اول تر
 پیکر ۳۵ متری و از همه هیكل های عظیم ۳۵ متری و ۵۳ متری
 بود است در میان این دو پیکر بزرگ مجسمه
 ۳۵ متری که بنام «بت خورد» یا «خنک بت»
 شهرت پیدا کرده از مجسمه ۵۳ متری قدیم تر است و کار اول دستی پیکر
 سازان این ناحیه میباشد بدین ملاحظه اگر خوب دقت شود معلوم میشود
 که اعضای این مجسمه چندان متناسب نیست سر آن به تناسب بدن بزرگ
 سینه آن بیحد برجسته شانه ها از اندازه بیشتر عریض و ران های آن بشکل
 ستون به بدن رسانیده شده طاقی که مجسمه در داخل آن تراش شده هم
 منظم نیست معذلك موی آن به روش یونانی مجعد است.

بیکر ۳۵ متری از ابدات اوایه بامیان محسوب میشود و اکثر احتمالات دلات بران میکنند که در عصر کنیشکا، کوشانشاه بزرگ کوشانی تراش آن شروع شده باشد چون تاریخ سلطنت کنیشکارا بین ۷/ ۱۴۴ مسیحی قرار میدهند عجالتاً از دایره احتمال بیرون شده نتوانسته و از روی قرائن همین قدر گفته میتوانیم که اگر طرح طاق و تراش بیکر مذکور در اواخر قرن اول مسیحی شروع شده باشد کنار درجریان قرن دوم ادامه داشته و بیکر مذکور محصول قرن دوم است.

هیوان تسنگ زایر چینی حینی که در سال ۶۳۲ از بامیان میگذشت ارتفاع این مجسمه را صد قدم نوشته است در رنگ آمیزی بدن مجسمه به اندازه مهارت به خرج داده شده بود که نامبرده به اشتباه افتاده و چنین تصور کرده بود که بیکر مذکور رانکه تکه از چودن ریخته و بعد بهم وصل کرده اند هنوز هم اگر در بعضی نقاط محفوظ تر از اصابت باد و باران مثل حصص زیر بغل و پهلوی مجسمه دقت شود شواهد رنگابی کبود معلوم میشود. (خنک بت) که ملک الشعرا عنصری منظومه در باره آن ساخته بود و متأسفانه مفقود شده همین بیکر ۳۵ متری است که هنوز هم به همین اسم زبان زد اهالی می باشد بدن این مجسمه که نایلان راهبی پوشیده شده است رنگابی کبود داشته و همین رنگ کبود آنرا در نظر زایر چینی (بیکر چودنی) در آورده بود حصص برهنه بدن مثل روی و دست هازرد طلائی بوده و زایر چینی هم به این امر اشاره کرده و مجسمه ئی هم از فندقستان در مرز کابل داریم که روی آن باورقه های طلائی پوشانیده شده بود.

طاق بیکر ۳۵ متری ۸ متر عمق دارد و اصلاً روی صفحات جدار آن از تصاویر رنگه مسطور بود که هنوز بقایای آن بالای سر مجسمه در قسمت فوقانی سقف طاق مشاهده میشود و عبارت از مجلسی است که ربالنسوع مهتاب را به قیافه جوانی روی عراده ئی ایستاده نشان میدهد که چهار اسب بالدار آنرا میکشد ربالنوع در حاله نور قرص قمر که اشعه آن بصورت دندانه

اره نمايش يافته محاط است و در داخل دایره ها له شكل هلال بر نك
 زرد گاهی خفیف جلب نظر ميكند عراده واسپ های بالدار مطبقت با سطورهای
 يونانی دارد لباس رتبه به البسه آسیای مرکزی شباهت به هم ميرساند
 و اسلحه او شمشیر دراز و نیزه بلند چیز است که در عصر ساسانی در ایران
 و افغانستان معمول بود بالای اسپ های عراده دو هيكل بالدار مجهز به
 سپرهای بزرگ مشاهده ميشوند در زوایای فوقانی صحنه نیم تنه دوزن موجود
 است که آنها را موکلین باد زمین و دریا تعبیر کرده اند.

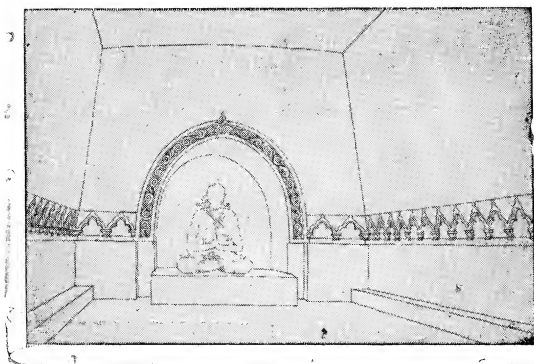
به دو طرف صحنه مرکز بار تفاع سر مجسمه دو قطار اشخاص عقب گناره ها
 مشاهده ميشوند که در میان آنها 'بوداها' بودیس انواها و برخی شهزادگان
 و امرای محلی با میان قرار دارند و حتماً در میان آنها ' بعضی از اعقاب
 شیرهای باهمیان هم موجود است و بذل مال و اعطای اعانه و توجه در عمرانات
 بودائی سبب شده است تا آنها را به عنوان سیاست گذاری و یاد بود
 اینجا نقش نمایند.

بيکر ۳۵ متری بودا در ما حول نزدیک خود معابد متعدد دی داشته که
 از آن جمله چهار معبد متصل جناحین رواق بسزرگ هيكل به سمت چپ
 و راست با شرق و غرب مجسمه در دل جدار سنگی کنده شده و از زین طواف
 که مدخل آن به سمت چپ طاق است (و کلکینی از آن به فرق سر بودا کشیده
 شده و بعد به جناح راست بدن او فرودمی آید) حد به حد به معابد مذکور
 راه رفته این معابد چهار گانه را دانشمندان فرانسوی در نشرات علمی
 خود به نام های (A.B.C.D) یاد کرده اند که دو معبد (A.B.) یکی به پهلوی
 دیگر در سمت چپ مجسمه و دو معبد دیگر (C.D) متناظراً در سمت راست
 بیکر ۳۵ متری یکی بالای دیگر قرار گرفته بدین ترتیب تماشا کنندگانی
 که از زین مذکور بالا میروند اول به معبد (A) و بعد از آن در حالیکه
 به رواق نزدیک تر ميشوند به معبد (B) ميرسند و آنوقت بعد از طی پله
 های زین به دهلیزی واصل ميشوند که از آن به فرق سر مجسمه کلکینی

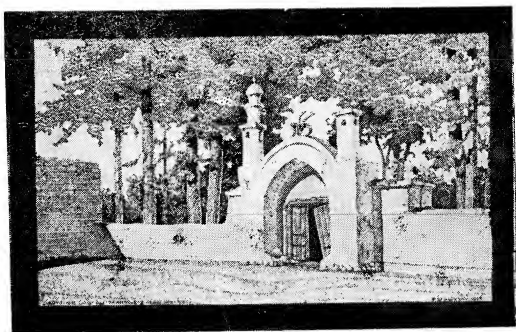


ککړک : هیکل ده متری بو دا

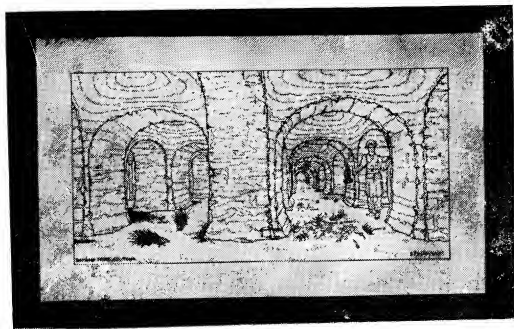
نامیان : هیکل ۵۳ متری بو دا



بامیان : منظره داخلی بلی از معابد



با میان : مدخل زیارت میرسید علی یخ سوز



با میان : چهل ستون مغاره قبل التاریخ يك و نیم کیلومتری
غرب بودای بزرگ

کشیده شده و سپس حین پا بان شدن پته ها درست راست بدن مجسمه اول به معبد (C.) و بعد چندین پته پایان تر به معبد (D.) میرسند، سلفت باید بود که این معابد هر کدام شامل: برنده، يك اطاق اجتماع و يك یاد و حجره بوده و چون در دل کوه کنده شده اند اطاق های مربوط هر معبد پهلوی بالای هم قرار گرفته اند معابد مربوط به پیکر ۳۵ متری بود! از نظر قدامت، اشکال هندسی اطاق ها (مربع و مثنی) و سقف های مدور گنبدی و تقلید از روش چوبکاری و مخصوصاً با داشتن تصاویر رنگه دیواری که خوشبختانه بقایای آن حد به حد موجود است بینهایت مهم و قابل دیدن می باشد.

در اطاق اجتماع معبد (A.) با اینکه در اثر دود، مرور زمان فشری براق مانده قیر روی دیوارهای آن تشکیل داده معذ لك در زاویه های دیوارها تصاویر ظریف و كوچك رنگه بكمال مهارت نقش شده است دیده میشود در منزل دوم دسته سموچ های همین معبد يك اطاق اجتماع دیگر است که یکی از قشنگترین سموچ های بامیان میباشد و سقف آن به تقلید ستون های مصنوعی از سنگ کنده شده است، دسته سموچ های معبد (B.) با برنده ها و اطاق های اجتماع و حجره های خود در دومنزل یکی بالای دیگر قرار گرفته، آثار تصاویر رنگه که در آن رنگ آبی عمومیت دارد در يك اطاق كوچك اجتماع که در محاذ قریب شانه بودا قرار دارد قابل دقت است.

بعد از عبور از دالان عقب سر مجسمه حین فرود آمدن پته های زینه اول برنده و سموچ های معبد (C.) پیش رومی آید در برنده رسم های نیم کاره نشان میدهد که تزئینات این معبد تمام نشده و خطوط رسم های بوداها و استوپه ها کمال مهارت و تردستی رسام های بامیان را نشان میدهد برخی تزئینات خود معبد باقی مانده و تصاویر رنگ بودا را بحال رفتار نشان میدهد چند پته پایان تر برنده معبد (B) ظاهر میشود سقف این برنده در میان يك سلسله دایره ها تصاویر بسیار قشنگی دارد که سر گراز و جفت کبوترها حامل حمیل مروارید در برخی از آن ها دیده میشود و بعضی نمونه های آن به موزه کابل هم

اقتفال داده شده است کبوترها حامل حمیل مر وارید و سر گرا از جزء
عوامل تزئیناتی ساسانی است که در نقوش رنگه اطاق پیکر ۳۵ متری هم
بعضی عوامل آن مشهود است، اطاق معبد اصلامثمن است و سقف آن به تقلید
ستون های مصنوعی تراش شده و روی هم رفته یکی از مهمترین سموچ های
بامیان میباشد که بعقیده پروفیسرها کن در طی قرن ۴ یا ۵ مسیحی قرار
و تزئین شده است .

پیکر ۳۵ متری و بقا صله چهارصد متری غرب بت ۵۳ متری پیکر
بلند تر دیگر به ارتفاع ۵۳ متر در صفحه عمودی
سموچهای مجاور آن جدار سنگی کنده شده که درست یک ونیم برابر
هیکل اول الذکر ارتفاع دارد و تاحال حاضر بلند ترین مجسمه جهان محسوب
میشود . پیکر ۵۳ متری بودا درز با نزد هالی بنام (سرخ بت) و (بت کلان)
شهرت دارد این هیکل بزرگ تحت رواق سه گوشه قرار گرفته بدن بودا
با طرز و سلیقه زیبا از روی کدام مدل یونانی ساخته شده تناسب اندام آن
کمال مهارت پیکر سازان بودائی را نشان میدهد و مقایسه آن با مجسمه
بت ۳۵ متری از نظر روش کار و تخنیک ترقی محسوسی را ثابت میسازد
روی بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قصداً تراش خورده و درین
حصه تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که پیشانی ، چشم ها ، رخساره ها
و بینی پیکر مذکور را بکلی معدوم کرده است معذک هنوز لب ها بش باقی است
آرنج های مجسمه که در خود سنگ جدار کوه تراشیده نه شده بلکه با ستون های تکیه
روی آراچونه و ساروج گرفته بودند ساخته شده بود افتاده و اثری امروز
از آن دیده نمیشود از روی علائمی که در جدار طاق نمودار است چنین استنباط میشود
که آرنج راست او حتماً برای ادای حرکت اطمینان (Abhaya-mudra) بلند بوده
و آرنج دست راست در امتداد بدن آویخته بود پاهای بودا هم خراب شده بالای
ران راست سوراخ های مینخ های چوبی دیده میشود که اصلاً برای نگه داری
رده های برجسته لباس (پلان را هبی) بکار میرفته به این تفصیل که

روی بدن مجسمه اول خطوط لباس او را کشیده و بعد روی خطوط میخ های چوبی حد به حد نصب کرده و بعد این خطوط را با بستن ریسمان ها روی میخ ها روشن کرده و بعد با گرفتن چو نه وسا روج روی ریسمان خطوط یسلان راهبی بودارا شکل داده اند .

یلان پیکر ۵۳ متری رنگ سرخ داشته و روی و دست های او طلائی بوده . رواق باشکوه این مجسمه را با تصویر رنگه نقاشی نموده بودند که خوشبختانه با وجود فیرهای گلوله و خراب کاری های قصدی و پیش آمدهای طبیعی حصه کافی از آن در سقف طاق و در قسمت های علیای طرفین آن باقی مانده است که در آن میان تصاویر قشنگ (بودیس اتواها) با چشمان بادامی ، مژگان بلند ، بازوهای رسا و انگشتان دراز و تصاویر قشنگ يك دسته زن های نیمه برهنه با کمرهای باریک و سینه های برجسته هر کدام باز بیائی فرینده خود جلوه خاصی دارد . دوتن زنان مغنیه که انگشتان بلند و قشنگ آنها با تارهای هارپ بازی میکنند و شهرت حاصل پیدا کرده اند در حصص راست سقف پیکر ۵۳ متری دیده میشوند در چنان حین طاق بزرگ تحت انحنای پیش برآمدگی های رواق يك عده بودیس اتواها نمایش یافته اند که هاله های نور گر در صورت آنها را فرا گرفته و با انگشتان خویش حرکت تصوف را انجام میدهند چشمان بزرگ ، مژگان برهم افتاده و نگاه مخمور به آنها قیافهئی داده است که آرامش خاطر و تمرکز خیال ایشان را مجسم می کند . پروفیسرها کن این تصاویر را در جمله قدیم ترین اثار نقاشی بامیان حساب میکنند . در پیش برآمدگی سمت راست رواق در میان دایره ها و بیضوی های بزرگ تصاویر چند جماعت مردان و زنان تحفه دهنده بادسته های سه نفری مشاهده میشود که قاب های تحفه در دست داشته و بایک حرکت مجموعی رخ بجانب پیکر بزرگ بودا در پرواز هستند ؛ این تصاویر بی نهایت قشنگ رسم شده و زیبائی چهره ، تناسب ایدام ، ترکیب صحنه و رنگ های ظریف روی هم یکجا شده و گمایل ذوق و مهارت هنرمندان این دوره شهیر را معرفی میکند .

پایان تر از قطار دایره های تحفه دهندگان، قطار بوداها می آید که زیر درخت (بودهی) نشسته اند و با انگشتان ظریف و طویل خویش حرکت مخصوص تعلیم را ادا میکنند.

یکی از همین بوداها که به سمت چپ رواق دیده میشود قابل دقت است و از دیگران فرق دارد زیرا برخلاف عرف، بودائی را مزین به تاج جواهرات نشان میدهد تاج او مخصوصاً قابل توجه است زیرا مرکب از سه هلال و سه کره میباشد و این تاج در سر پادشاه شکا ری هم دیده شده که تصویر او از یک معبد بودائی دره کیکرک بامیان بدست آمده و الان در اطاق بامیان در موزه کابل موجود است و پروفیسرها کن، تاریخ انرا به قرن ۵ مسیحی نسبت میدهد. این تاج مخصوص امرای محلی بامیان بود که به لقب شیرهای بامیان شهرت داشتند. پروفیسرها کن این راهم به ملاحظه میرساند که رؤسای برخی از بودیس اتواهای چینی و جاپانی در طی قرون هفت و هشت تا جی مرکب از هلال استعمال میکردند.

* * *

به دورای مجسمه بزرگ ۵۳ متری بودا یک سلسله سموچ های قشنگ با اشکال مختلف هندسی مدور، مربع، مئمن حفر شده که درین اواخر سالیان دراز بحیث کدام استعمال میشد و به همین علت هم یکی دو تایی آن خوب تر محافظه شده است در نقشه افتاده که در کتاب نجسبات جدید باستان شناسی بامیان نشر شده این سموچ ها از یک تاده نمره خورده و در میان همه دو سموچی که عقب پاهای مجسمه واقع شده اند زیبا تر و قشنگ تر میباشد این سموچ ها که به دورا دور محوطه در گردا گرد پاهای مجسمه قرار گرفته اند هر کدام مدخل علیحده دارد، برخی از این سموچ ها در اثر آتش سوزانیدن و دود، قشر قیر اندودی گرفته و هیئت حفريات فرانسوی بپاک کردن برخی قسمت ها پارچه های حجاری و تزئینات از آنجاها برای موزه کابل برداشته اند که در اطاق بامیان موجود است.



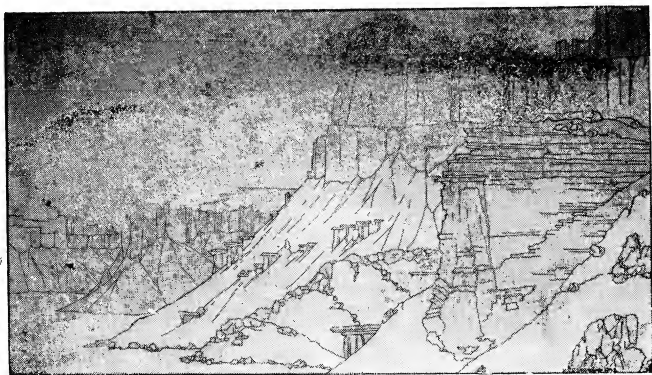
با میان : کو چکتر ین بت نشسته



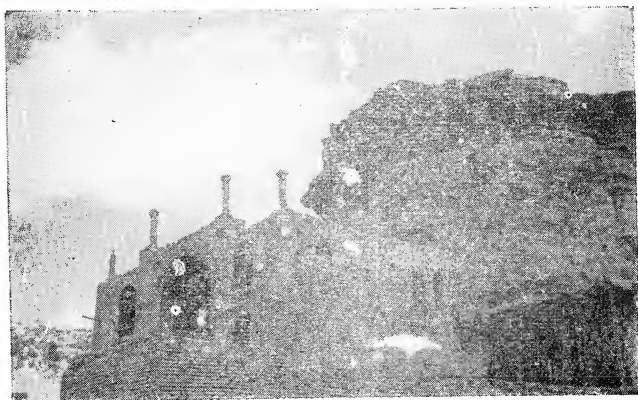
با میان: دومین بت نشسته



با میان: بت بزرگ نشسته در جوار شرقی
بت ۵۳ متری



بند امیر



بند امیر : زیارت در مقابل بند هیبت

به طرف شرق رواق بلند مجسمه عظیم ۵۳ متری راه باریکی تقریباً به ده متر بالاتر به موج نمره (۱۱) منتهی میشود که شبیه موج عقب پاهای بودا است خود موج هشت ضلعی و سقف آن مدور است، در وسط گنبد در میان شکل مژمن بو دای نشسته قرار داشته و بقیه گنبد را در میان اشکال ۵ ضلعی يك سلسله بوداهای دیگر فرا گرفته بود و در میان اشکال لوزی کله های مخروطی وجود داشت که نمونه یکی دو تنای آن باقی مانده است.

روی هم رفته سمیع های اطراف پای رواق پیکر ۵۳ متری در جمله جدیدتری سموج های با میان محسوب میشوند و پروفیسرها کن تاریخ آنها را بین قرون ۷ و ۶ قرار میدهد.

هیكل ۵۳ متری بودا مانده پیکر ۳۵ متری از خود زیننه ئی در داخل بدنه جدار سنگی داشته که متاسفانه در اثر افتادن پارچه های بزرگ قسمت های وسطی آن ناپدید شده ولی اگر در سموج نمره ۷ که بطرف راست پاهای مجسمه قرار دارد دقت شود به ارتفاع سه و نیم متر بلندتر از سطح زمین پته های زیننه ئی معلوم می شود و این آغاز زیننه بود که به دهلیز عقب سر بودای بزرگ منتهی میشد امروز برای رفتن به سر مجسه بطرف راست رواق راه کج و پیچی روی افتادگیهای جدار موجود است که موازی دهلیز عقب سر بودا از دوپل چوبی میگردد و منتهی به دهلیزی میشود که از آن به سر مجسمه مدخلی کشیده شده فرق سر مجسمه به اندازه کافی بزرگ و چندین نفر نشسته و دراز کشیده میتوانند و تصاویر قشند سقف رواق که شرح برخی از آنها گذشت از آنجا خوب تر تماشا می شود.

از همین راه کج و پیچی که ذکر کردیم بالاتر یک عده سموج های دیگر به سمت غرب هیكل بزرگ ۵۳ متری وجود دارد که يك قسمت آن دسته سموج های نمره ۱۲ را تشکیل میدهد يك سموج بزرگ مستطیل که بزرگترین سموج های موجوده با میان را تشکیل میدهد شباهت به سالون بزرگی دارد و یکی از تالار های اجتماع راه بین بودائی بود. هر وقت وسایل کمک کنند

این تالار را میتوان به حیث يك اطاق قشنگ نمايش آثار و كتابی های
تصاویر رنگه بامیان انتخاب کرد زیرا بهترین مجلی است برای
پروژکسیون فلم و کنفرانس را جمع به معرفی تاریخ و هنر بامیان
پیکرهای نشسته بیشتر گفتم که پیکرهای عظیم ۵۳ و ۳۵ متری
بامیان ۴ صد متر از یکدیگر فاصله دارند

در وسط رواق دو بت بزرگ سه پیکر نشسته هم موجود است که از
دوی آن شواهد زیادی باقی مانده. این دو پیکر هم خورد و کلان دارد. پیکر
کوچک نشسته در مجاورت بت ۳۵ متری و پیکر بزرگ نشسته در نزدیکی
های بت ۵۳ متری قرار دارد و رواق های هر کدام آن حایز تصاویر
رنگه دیواری هم میباشد. چون راه رفت و آمد در آن رواق ها مشکل
ود شوارگذار است نماشا کنندگان به دیدن آنها از نزدیک موافق
شده نمیتوانند و باید به دیدن آنها از حوالی پای های جدار قناعت کنند
و اگر دور بین موجود باشد این مرام خوبتر برآورده خواهد شد.

به فاصله ۵ کیلومتری جنوب شرق جدار پیکرهای
ککړک عظیم عقب خرابه های بالا حصار ویرانه شهر غلغل

وده کده موجوده سیدآباد دره افتاده بنام «ککړک» که قسمتی از آب های شفاف
دامنه های جنوبی کوه بابا از ته آن میگذرد. درین دره کناره افتاده که
«مسترهایدن» یکی از مدققین انگلیس آنرا به نام «چپ دره» هم یاد
کرده است يك پیکر بودائی به ارتفاع ۱۵ متر با عده سموچ ها فی که
بقایای يك معبد قدیمه میباشد وجود دارد. با دوبرانداری طی مرور
قرنها صورت و بدن مجسمه را تا اندازه فی ساییده و به سموچ های معابد
خساره بیشتر رساییده است.

این دره سرسبز و شاداب بارشته کوه های متصل و دره های فرعی خود از کوتل (شانو) تا کوتل (شبر) و از اغربات تا دواب میخ زرین و از شهر غلغل تا سرخشک و دره اشرف مظهریست از جلوه های بدیع و حیرت بخش طبیعت که انواع ساختمان های طبقات الارضی بارنگ های گوناگون و اشکال مختلف خود در هر گوشه و کنار دیده می شود و برای شاگردان زمین شناسی بهترین کتاب قدرتی به شمار می رود .

بامیان در آغوش هندو کش و بابا بهترین پایگاه کوه گردی، زیبا ترین گردشگاه بیلاقی است با هوای سالم و آب های گوارار و دخانه های شفاف آن دارای ماهی خالدار و دامنه های کوه های آن دارای بز کوهی است. درته دره ها کبک و در کشتزارها کبوتر صحرایی خیل خیل دربر واز است. علاوه بر همه این مزایا بامیان برای استراحت و رفع خستگی از نقاط بسیار مساعد اطراف کابل است و چون بیش از ۲۴۵ کیلومتر از بای تخت فاصله ندارد بر تعداد بینندگان آن روز بروز افزوده می شود و سیاحان خارجی که تا کابل می آیند حتما باید بامیان را به بینند زیرا بامیان یکی از نقاط بی نظیر جهان است .

بامیان بطرف غرب کابل میان دامنه های فرعی
موقعیت جنوب هندو کش و تیغه کوه بابا افتاده فاصله آن از
جغرافیا - ی بای تخت از راه دره غور بند که سراسر مو تر و است ۲۲۵ کیلومتر و از راه جلریز و سرچشمه و کوتل اوئی و کوتل گوردن دیوال (سرچشمه هیرمند) و کوتل حاجیگک و دره کالو و شهر ضحاک (از اوئی تا شهر ضحاک اسپرو و بقیه راه از کابل تا اوئی و از ضحاک تا بامیان مو تر و می باشد) ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد .

بامیان در آن نقطه دره که پیکر های بزرگ بودائی در جدار کبیر نقش شده محدود است میان دره فولادی (جنوب غرب) دره ککرک (جنوب شرق) دره علیای بامیان (جناح غرب) و دره سفلی بامیان (جناح شرق). ارتفاع

۲۵ سال قبل در بهار سال ۱۹۳۰ در موقعی که بار اول به با میان آمده و بار اول باستان شناسی تماس پیدا کرد پرو فیسرها کن در دره ککرك در جوار پیکر فوق الذکر معبدی را کشف کرد که پیروان بودائی در مقابل خطر کدام حمله احتمالی (شاید یکی از حمله های مسلمانان) خودشان روی تصاویر رنگه دیواری معبد یکنوع لایه گیل زرد مالیده و تصاویر مذکور را به امید مرا جعت موقتاً پوشانیده بودند ولی به این امید از میان رفته و معبد تا سال ۱۹۳۰ با تصاویر آن باقی ماند منتها درزی که نفوذ آب در مرکز گنبدی سقف تولید کرده بود تصاویر را تهدید میکرد و همین علت باعث شد که در جدا کردن آنها اقدامات فوری شود. قسمت اعظم این تصاویر رنگه در اطاق بامیان درموزه کابل موجود است.

معبد ککرك بشکلی نقاشی شده بود که در وسط گنبدی سقف در دایره بزرگ بودیس اتوا (شاید بودیس اتوا میتریا) و در ما حول دایره بزرگ در میان دایره های کوچک شانزده تصویر نشسته بود اقرار یافته بود. در دیوارهای اطراف معبد در میان هفت دایره بزرگ يك يك بودای مرکزی را ۷ بودای دیگر احاطه کرده بود.

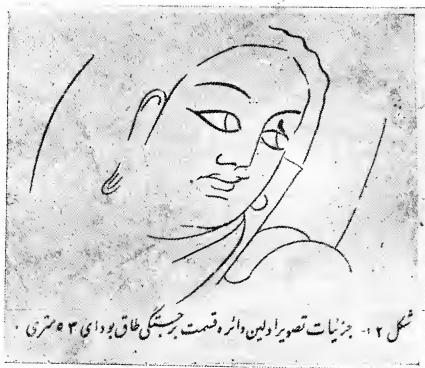
پادشاه شکاری در میان تصاویر بودا تصویر شهزاده ئی در معبد ککرك دیده شده است که روی تختی جلوس دارد و بابودائی

که بطرف چپ او است در حال مذاکره میباشد. این شهزاده حتماً یکی از امراي محلی یکی از همان سلاسه شیرها ئی است که زوار چینی در طی قرون ۷ و ۸ مسیحی او را در بامیان دیده و بعدتر تا قرن دهم اوازه شهرت آنها از ماخذ عربی و فارسی بگوش میرسد. پادشاه کمانی را در دست پیش روی سینه خود گرفته پهلوی زانوی راست او دو تیر و نیم بدن سگ شکاری او معلوم میشود عقب تکیه گاه کرسی فرازشانه چپ او سرو گردن

دومرغابی دیده میشود. پرو فیسرها کن، اورا «پادشاه شکاری» لقب داده
 و می نویسند که «مقصد از مذاکره او با بودا این است که طبق سنن
 بودائی از شکار و کشتار حیوانات و پرندگان تو به میگذرد» شاه تاجی مرکب
 از سه هلال و سه کره به سردارد و صورتش در حاله نور مجاطمیباشد. موسیوها کن
 عین این تاج را روی دوسکه فی دیده که از غزنی پیدا شده است. مشاارالیه
 او را در جمله پادشاهان کوشانی حساب میکنند که در طی قرون ۵ تا ۶
 مسیحی در کابل و ماحول آن حکمفرمائی داشته. صریح تر میتوان گفت
 که شاه مذکور که اسلاف و احفاد او به لقب شیرهای با میان یاد شده اند
 از عرق (کوشانو یفتلی) بودند و در با میان امارت محلی ولی مقتدری
 داشتند (صفحه ۱۰ و ۱۱ همین اثر ملا حظہ شود. اصل تصویر پادشاه
 شکاری در اطاق بامیان در موزه کابل به معرض نمایش گذاشته شده)

چشم دید زوارچینی «هیوان - تسنگ» و «هوی تچا او» در
 ۶۳۲ و ۷۲۷ تقریباً بفاصله يك قرن وارد بامیان شده

و یاد داشت هائی باقی گذاشته اند که داستان مختصری از آن به معلومات
 تماشا کنندگان امروزی می افزاید. ایشان میگویند: سرزمین با میان
 در میان کوههای برپرف از شرق به غرب ۲ هزار (لی) طول دارد و راه آن در
 اثر تراکم برف و یخ بسیار دشوار گذار است. در مرکز این قلمرو یعنی
 در با میان ده معبد است و چندین هزار روحانیون در اینجا زیست دارند
 و پیرو طریقه راه کوچک نجات بودائی میباشند. پایتخت یا شهر شاهی که
 از ۶ الی ۷ لی طول داشت به پوزه کوه متسکی بود قسمتی از بقایای این شهر
 بصورت سموچها در مدخل دره فولادی دیده میشود و قسمت دیگر آن باغ
 موجوده زیارت میرسید علی یخ سوز را اشغال کرده بود (چنانچه در داخل
 باغ مذکور بر جستگیهای خالک محل برخی از آبدات قدیمه را نشان میدهد)
 بشمال شرق شهر شاهی در بغل کوه يك مجسمه ایستاده بودا به ارتفاع ۱۴۰





بامیان : رواق بت ۵۳ متری . یکی از تصاویر دیواری .

یا ۱۵۰ قدم وجود دارد که رنگ طلائی و زیورات آن در تالو میباشد .
 بطرف شرق این مجسمه معبدی است که یکی از پادشاهان قدیم مملکت
 آنرا ساخته و به طرف شرق معبد مجسمه دیگر است به ارتفاع ۱۰۰ قدم .
 به فاصله کمی بطرف شرق شهر شاهی در جوار معبدی دیگر مجسمه خوابیده
 بودا به طول هزار قدم دیده میشود (چون این مجسمه از گل ساخته شده
 و روی زمین خوابانیده شده بود در اثر مرور زمانه و سیلاب ها و آبیاری
 اراضی از بین رفته و اثری از آن باقی نمانده) در معبد مربوط به این مجسمه
 هر سال در موسم بهار جشنی برپا میشود که آنرا (ووتشو) گویند پادشاه
 بامیان تمام اموال و جواهرات سلطنتی و خزاین را وقف و خیرات میکند
 و حتی اولاد و عیال و شخص خویش را ایثار مینماید سپس مأمورین دولتی
 خانواده شاهی و خزاین سلطنتی را از روحا نیون بخیرداری نموده مسترد
 میدارند و شاه بر تخت خویش رجعت میکند .

حینیکه هیوان تسنگ به معیت (پراجناک را) یکی از علمای بزرگ بلخ
 وارد بامیان میشود پادشاه به استقبال اومی برآید و پنج روز او را در قصر
 خویش مهمان میکند درین وقت دو نفر عالم بزرگ که بنام های (آریاداسا) و
 (آریاسانا) در بامیان شهرت زیاد داشتند به امر شاه زائیر چینی را برای
 معاينه معايد باميان مشایعت میکنند .

هیوان تسنگ متذکر میشود که آب و هوای بامیان خیلی سرد است مردم
 بیشتر پوست و پارچه های پشمی کلفت (برک) که محصول خود دره است
 می پوشند رسم الخط و مسکوکات و عادات ایشان بامر دمان تخارستان
 شباهت دارد . (در خوره اسلامی پادشاهان شنسبا نیه بامیان از بامیان
 بر کل تخارستان سلطنت میکردند) تنها زبان ایشان متفاوت است ولی در طرز
 و افاده کلام با هم بی شباهت نیستند و از همه بالا تر مردمی بسیار با دیافت
 هستند . بامیان برای تربیه حیوانات گوسفند و اسب مساعد است زراعت
 آن بیشتر منحصر به گندم زمستانی است (در بامیان دو نوع گندم میشود

یکی تیر ماهی و دیگری را بهاری گویند تخم پاشی گندم تیر ماهی در ماه میزان جریان دارد و همین نوع گندم را زایر چینی گندم زمستانی خوانده (« هوی تچا او » زایر دیگر چینی که اصلاً از اهل شبه جزیره کوریا بوده ۸۵ سال بعد در مورد بامیان و اهالی آن چشم دید زایر اولی را تکرار میکند به اساس نوشته های او پادشاه بامیان مقتدر تر معلوم میشود زیر امیگوید: « مشارالیه ماتحت کدام سلطنت دیگر نیست ، پیاده نظام و رساله متعدد و قوی دارد و سائر ممالك جرئت نمیکند به او حمله کنند » راجع به منازل مردم میگوید: « اکثر اقامتگاه های اهالی متکی به کوه است » اگرچه ۱۲ هزار سموچی که آئین اکبری به بامیان نسبت میدهند مبالغه است معذلک هزارها سموچ در بامیان کشته شده بود که اکثر آن چه در دره فولادی ، چه در قسمت های سفلی و علیای دره بامیان محل رهایش مردم بود و اقامتگاه های متکی به کوه همین سموچ ها میباشد که رهایش در آنها با شرایط اقلیمی و آب هوا خیلی مساعد بود زیرا سموچ ها در تابستان سرد و در زمستان گرم میباشد .

هوی تچا او میان مردم کاپیساو بامیان شباهت های به ملاحظه میرساند .

شهر غلغله در مقابل جدار کبیر پیکر های بودائی تپه زرنیخی رنگ نیمه مخروطی در بسو احوال راست آب باریک بامیان

جلب توجه میکند که عبارت از بالا حصار شهر غلغله است . دامنه شهر بمراتب از احاطه بالا حصار وسیع تر بوده شواهد آبادی های سواد شهر روی اراضی زراعتی فلات در میان کشتزارها و بطرف دهمکده سید آباد کم و بیش باقی مانده است . اسم (غلغله) در ماخذ دیده نشده بلکه بصورت قلعه بامیان یا قلعه های بامیان به این حصار و حصارهای دیگر از قبیل (ضحاک) و (سرخشک) اشاره شده است شهر غلغله بعد از تاسیس سلطنت شنسپانیه غوری به دست سلطان علاءالدین جهان سوز محتملاً در جریان سلطنت اولین امیر شنسپانی

ملك فخرالدین برادر بزرگ جهان سوز بمیان آمده و مرکزیت بزرگی یافته است. باشندگان این شهر در بین قرن ۶ و در اوایل قرن ۷ هجری در سموچ و آبادی های مستحکمی که با باره و بروج از خشت خام و بخته و سنگ تعمیر میشد زندگانی میکردند. بعد از اینکه علاءالدین محمد خوارزمشاه بین سال های ۶۰۷ و ۶۱۱ هجری اردوی غوری و غزنوی را شکست داد پسرش جلال الدین منکبرنی در شهر غلغلهر کزیتی قائم کرد تا اینکه هجوم وحشت ناک چنگیز از صفحات شمال به جنوب هندو کش سرایت کرد.

چنگیز به اکثر احتمال از راه دره شکاری وارد شده و در شهر ضحاک که خرابه های آن در ۱۷ کیلومتری قبل از با میان در نقطه تقاطع آب های (با میان) و (کالو) در نقاط مرتفعه کوه سرخ میزند با سالخوی شهر مواجه شد و چون موئی جن پسر چفته تی نواسه چنگیز بقتلر سید قسم یاد کرد که در شهر آینده زنده جانی را اعم از انسان و حیوان امان ندهد. شهر غلغلهر بعد از مقاومت بسیار شدیدا در سال ۶۱۸ هجری قمری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی با خاک یکسان شد، فاتح مغل شهر را آتش زد آنانی که از شعله های آتش جان بدر بردند از دم تیغ خلاصی نیافتند و بالاخره حصار آزادگان و کانون علم و فضل پادشاهان علم دوست و ادب پرور شهنشانی های غوری و خوارزمشاهی را به زبان و اصطلاح خود (ماو با لغ) یعنی «شهر مغضوب» لقب دادند. بطرف جنوب شرق خرابه ها بالا حصار غلغلهر در داخل دهکده سید آباد بدنه قلعه مستطیل شکل با دیوارهای بلند موجود است که در زبان زدها لی به قلعه «دختر» معروف میباشند. داستان های محلی این قلعه را مربوط به دختر جلال الدین منکبرنی پادشاه خوارزمشاهی میدانند روایات فولکلوری این راهم تذکار میدهند که چنگیز حصار مستحکم غلغلهر را گرفته نمیتوانست و مدتی دسته های مغلی در پیرامون حصار

سرگردان ماندند و هدف تیر مدا فعین رشید قلعه قرار میگیرفتند تا اینکه این دختر ناز پرور خیالتمی کرد و نامه نوشت و نامه را با پیکان تیر در صف مهاجمین انداخته و به آنها حالی کرد که حصار فتح نمیشود تا اینکه سرچشمه آب را در دره کالو با نمود و تخته سنگ های نمک مسدود نکنید سپاه مغل باین دستور سرچشمه آب را بستند و چون مدا فعین از تشنگی بیطاقت شد حصار را تسلیم کردند. دختر خاین بدست سپاه مغل افتاد و او را در محمل پر قو نشانیده و کاروان بطرف کوتل اغربات و سوخته چنار به حرکت افتاد به فاصله دوسه کروهی با میان آه و قاله دختر بلند شد کاروان را متوقف ساختند و علت را جو یا شدند دختر گفت پرکاهی در میان پر قو اورا اذیت کرده است. او را از محمل فرو آوردند و بعد چنگیز خطاب به همراهان خود گفت. این دختر که در خانه پدری در میان پر قو کلان شده و پرکاهی او را آزار میدهد با پدر خود خیانت کرد باما هم خیانت خواهد نمود سزاوار آنست که سنگسار شود سپاه مغل او را سنگ با ران کردند و به سزای اعمال خود رسید.

قسمت های فوقانی حصار غلغله در عصر ضیاءالملء والدین در موقع جنبش هزاره تسطیح شده. در زمین خرابه ها پارچه های سبز رنگ ظروف شکسته گلی زیاد دیده میشود. مردمان محلی بخصوص باشندگان دهکده سیدآباد به عبادتی که به بردن خاک و کود دادن زمین های خود دارند همیشه از خرابه های دامان ارگ غلغله مسکوکات و بعضی اشیای خورد و ریزه و بعضی ظروف تیکری و فلزی یا قهوه می یابند. حفريات مختصری هم فقط برای دوسه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف پرو فیسرها کن صورت گرفت و در نتیجه بعضی پارچه های کاسه های گلی سبز رنگ با نوشته های کوفی و یکعده اسناد خطی روی کاغذ پیدا شد که در اطاق با میان در موزه کابل محفوظ است و چون متون



تصویر جمعی از تحفه دهندگان که در رواق پیکر ۵۳ متری
دیده می شود .



تصاویر دیواری که بغل طاق کلانترین پیکر نشسته بودائی باهمیان رازینت داده است.

فارسی قبل از مغل آنقدر زیاد نیست اسناد مذکور از نظر سبک تحریر و املاء و انشاء و استعمال لغات و اصطلاحات و شیوه رسم الخط قرن ششم هجری و مطالب تاریخی بسیار مهم است.

پروفسور مینورسکی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله‌ئی که در سال ۱۹۴۳ در مجله انجمن شاهی بریطانیای کمبریج و ایرلند نشر شده مطالعه کرد و تاریخ آنها را روی هم رفته در حوالی ۶۰۷ هجری قرار میدهد (۱۲۱۱ مسیحی) در سال مذکور علاؤالدین محمد خوارزمشاه متوجه سرحدات قلمرو غور و غزنه میشود و ده سال بعد علیات تهاجمی مغل به بامیان میرسد بنا برین اسناد مذکور مربوط به آخرین سالهای سلطنت دودمان شنسبانی غوری در بامیان میباشد و حتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین علی بن سام که چهارمین پادشاه شنسبانی بامیانی است هم خوانده میشود که به امر محمد خوارزمشاه کشته میشود و خزاین غزنی و بامیان را کسه در حصار غلغله تمرکز یافته بود می برد.

علاوه بر اسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغله در موزه کابل موجود است یکی یک دروازه چوبی که در سمت علیای پله های آن به رسم الخط کوفی (الملک لله) نوشته شده و دیگر یک جلد کتاب خطی معروف به فالنامه که مجموعه‌ئی مرکب از چندین رساله میباشد و بعضی یادداشت ها می هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ تحریر شده و مصادف به زمان سلطنت دومین پادشاه شنسبانی ملک شمس الدین محمود پسر ملک فخرالدین است که تا سال ۵۸۶ حیات و سلطنت داشت.

گردشگاه ها و نقاط - شبه‌ئی نیست که بامیان با آثار شگفت انگیز

دلچسپ اطراف بامیان بودا می یکی از نقاط مهم افغانستان است که شهرت آن خارج سرحدات همه جهان را فرا گرفته معذالک سیاح و جهان گردانی که به بامیان میروند فراموش نکنند که بامیان در گرد و نواح

و اطراف خود بسا نقاط دیدنی دیگر دارد که هر کدام با وجه متمیزه مخصوص خود از نظر کوایف جغرافیائی، تاریخی، ساختمان های طبقات الارضی، چشمه های معدنی، کوه گردی، شکار، و صید ماهی و زیبائی های طبیعی بسیار دلچسپ و قابل ستایش است.

بامیان که مقصد از آن همان نقطه مرکزی است در نقطه فراخنای دره افتاده که دره های دیگر به آن منتهی میشود و هر کدام از نظر شو اهد تاریخی، سموچ ها، بقایای قلعه ها و برج ها چشمه سارها، کوایف طبقات الارضی، گردشگاه ها، خوبی است که دیدن هر کدام علاوه بر گردش و تفریح بر معلومات تماشا کنندگان می افزاید. این گردش ها برای جوانان و طلاب مکاتب بی نهایت مفید است و برای تطبیق درس های جغرافیا و طبقات الارضی و تاریخ و مردم شناسی کمک های زیاد میکند و هیچ نقطه ئی در افغانستان آنهم در نزدیک پایتخت نیست که شامل این همه مزایا باشد اینسک بعضی از این جاها را در ذیل معرفی میکنیم:

شهر ضحاک
به فاصله ۱۷ کیلومتری شرق بامیان یا ۱۷ کیلومتر قبل از وصول به بامیان (اگر سمت حرکت از کابل

بطرف بامیان در نظر گرفته شود بطرف چپ سرک) در نقطه التصاق آب های بامیان به آب دره کالو روی پوزه های بلند و سرخ رنگ کوه برج ها و دیوارها و بقایای قلعه افتاده که یکی از مستحکم ترین قلاع جنگی بوده. بهترین فرصت دیدن آن وقت مراجعت از بامیان به کابل است که سیاح باید صبح وقت حرکت کرده و در ۱۷ کیلومتری متوقف شود و بعد از آب های رود خانه گذشته از جناح دره کالو روی معبر باریک و کج و پیچ به خرابه ها بالا شود قسمتی از برج های حصار که رخ بطرف دره کالو است به نام شهر نریمان هم شهرت دارد.

حفریات علمی تا حال در خرابه های شهر ضحاک صورت نگرفته از روی مطالعه بعضی از تیکر ها و مختصری کاوش های مقدماتی حدس زده میشود که اینجا قبل

از دوره اسلامی هم آبادی هائی بوده که تا عصر ساسانی و ترکان غربی هم میرسد. در دوره شنسبانی های غوری بامیان طبعاً اینجا حصار مستحکمی عرض وجود کرده و مقاومت آن در مقابل چنگیز خاطره فراموش نشدنی بیادگار مانده است. موتی جن نواسه چنگیز در سال ۶۲۸ هجری (۱۲۲۲ م) همین جا کشته میشود و ویرانی آنهم به همین تاریخ آغاز می یابد ولی در دوره های بعدی مرفت کاری هائی در آن بعمل می آید و قراریکه صفحات تاریخ نشان میدهد موقعیت جغرافیائی و استحکام قلعه سبب شده است که همیشه از آن به حیت يك قلعه نظامی در ملتقای دره بامیان و کالو و کنار راه کاروان رو قدیم که از طریق بامیان و غرابت و سوخته چنار و دندان شکن بطرف مزار شریف و بلخ میرفت کار بگیرند چنانچه در طی قرون ۱۱ و ۱۲ و حتی بعدتر کوتوال و سالخوئی در آنجا استقرار داشت.

از بامیان تا نقطه انشعاب راه شکاری و راه بامیان ۳۱ شهر سر خشک
 کیلومتر است ، از دهن شکاری ۴ کیلو متر دورتر
 در سواحل چپ آب های بامیان فراز پوزه بسیار بلند کوه دیوار های
 حصار خرابه های قلعه دیگری افتاده که از نظر استحکام و موقعیت
 سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت. در موقعی که هنوز سرك شکاری ساخته نشده
 بود در سال ۱۳۱۰ از خود بامیان از فراز کوه هائی که عقب جدار پیکر های
 بزرگ بودائی افتاده به سواری اسب ازین خرابه ها دیدن کردم. ازین حصار
 مانند غلغل و ضحاک آبادی هائی بشکل سموچ و عماراتی از خشت خام دارد
 چون شکاری قبل از اینکه موثر و شود در تمام دوره قرون وسطی
 معبر رفت و آمد کاروان ها بوده از نظر سوق الجیشی مدخل دره و راه های
 قلعه ضحاک و غلغله و بامیان و کابل و سمت شمال را نظارت میکرد، از بامیان
 از فراز کوه های غندک تا سر خشک به سواری اسب ۱۶ الی ۲۷ ساعت را در بر
 میگیرد و باین کوه گردی به سواری اسب بهترین مناظر ارتفاعات بامیان
 بنظر می خورد و در عین حال شکار بسیار خرب آهو هم دارد. خرابه های

سرخسك دارای دو حصه معین است که يك تیغه کوه آنها را بهم وصل کرده است: يکی خرابه های اصل شهر که مسجد و بعضی عما رات آن هنوز باقی است و دیگر ارگ یا بالا حصار که فراز حصص سفلی دره و اراضی همجوار واقع است. دورا دور شهر و حصار دیوارهای ضخیم برج های مدور دیده میشود که همه از گل سنگ ساخته شده این حصار هم در اثر هجوم مغل در نیمه اول قرن ۷ هجری (قرن ۱۳ مسیحی) ویران شده است.

دره کالو بیشتر گفتم که شهر ضحاک به فاصله ۱۷ کیلو متری شرق پای موری بامیان در نقطه التصاق آب های کالو به آب های بامیان دهن بوم روی پوزه بلند کوه های سرخ رنگ واقع شده است. دره سبز آب کالو انتهای راه دیگر بامیان است که که از راه چاریز، سرچشمه

، کوتل اونی، کردن دیوال، کوتل حاجی گسک، دره کالو به پای شهر ضحاک به سرك کلان بامیان وصل میشود. فاصله این راه از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر است ولی قسمت وسطی آن از کوتل اونی تا اخیر دره کالو موثر رونیت بهر حال مقصد ما اینجا رهنمائی برای يك گردش مختصر از طرف بامیان و خرابه های شهر ضحاک بطرف دره کالو است که از پای خرابه های اخیرالذکر به سواری اسب یا پیاده صورت بگیرد. از ضحاک به فاصله يك ساعته راه اول قریه پای موری دم راه می آید سپس به تدریج به دره پیش رفته و حصص تنگی آن میرسد در نقطه ئی موسوم به (دهن بوم) رود خانه سیلابی کالو با اواز سهمگینی در مغاک سنگی فرو رفته و تا فاصله چند صد متر مجرای زیر زمینی را طی میکند و مجدداً روی زمین می براید این جاحتی روی خط معبر حدبه حد چشمه های آب معدنی نیم گرم که آهن زیاد در آن محلول است از زمین فوران میکند بعد از طی يك ساعت راه ابشاری می آید و بعد از طی سربالائی قسمت فراخ دره میرسد که به «سبز آب» مشهور است و مسیر رود خانه خطوط کج و معوجی تشکیل میکند که از میان وادی سبز

بامیان سه هزار متر است کوه‌های غندك عقب جدار کبیر بطرف شمال در حدود ۳۵۰۰ متر ورشته‌های کوه بابا بطرف جنوب ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد باینکه بامیان سه هزار متر ارتفاع دارد در حوزه افتاده که نقاط مرتفع دره‌های علیای فولادی و ککړک و کوتل شیرآن را احاطه کرده و باین ترتیب آب‌های بامیان که مشتمل بر آب‌های دره‌های مختلف است همه در دره‌های شکاری یکجا شده از پیچ و خم هندو کش می‌گذرد و با آب‌های دره‌های شمال کوه مذکور یکجا شده و بعد از اینکه رودخانه اندراب در حوالی دوشی با آن مخلوط می‌شود به پلخمری می‌رود و بعد از بغلان بارود خانه قندوز بسکی شده به رودخانه آمومی ریزد .

م-ع-پ-ر بامیان روی معبر کناروان رو قدیمی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابرشم است که از بلخ به پشاور (پاراشاپورا) میرفت و من حیث موقعیت درست در وسط راه این دوشهر باستانی قرار گرفته است. این راه ناپیش از افتتاح سړک شکاری به نام (راه کلان) بادمیشد و کابل و بگرام (کاپیسی) را از راه دره غوربند، کوتل شیر، کوتل اغربات، سوخته چنار، دندان شکن به صفحات شمال وصل می‌کرد. در ادوار اسلامی در موقعیکه غزنه مرکز آل ناصر و بامیان مقر شنبانی ها بود راه مستقیمی میان این دو شهر وجود داشت که محتمل است از پای شهر ضحاک و دره کابل و کوتل حاجی گنگ و گردن دیوال و اونی و وردک به غزنه وصل می‌شد. رفت و آمد کاروان‌های بزرگ تجارتنی آسیای میانه بین هند و چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هنری دره معروف بامیان اهمیت بسزا داشت. زندگانی را همان بودائی را که حتی در قرن ۷ به تعداد دوهزار نفر در اینجا امرار حیات داشتند بیشتر اعانه و خیرات همین تجار و کاروان‌ها تامین میکرد. باین کاروان‌ها زوار و هنرمندان از هندو چین به تعداد زیاد وارد شده و در انکشاف امور مذهبی و هنری این دره شهر بذل مساعدت میکردند .

وخر می میگردد و یکی از مراتع هزاره های کهستانی است. این گردش را میتوان در اینجا خاتمه داد. اگر تماشا کنندگان وقت کافی داشته باشند میتوانند نان سرد باخویش از بامیان گرفته چاشت را اینجا بگذرانند و بعد از ظهر به بامیان مراجعت کنند. این گردش از نظر زمین شناسی و طبقات الارضی بسیار مفید است، محصلین میتوانند بعضی از درس های خویش را تطبیق کنند.

دره ککړك قبل برین از پیکر ده متری و یکی از معابد دره ککړك صحبت کردیم. ککړك از نظر گردش و مناظر طبیعی دره قشنگی است که به دامنه های شمالی کوه بابا منتهی میشود برای رفتن دره ککړك راه باریکی را باید گرفت که از هتل از کنار و وسط کشتزارها بطرف شهر غلغلرفته، رفتن به دره ککړك پیاده هم میشود ولی اگر اسب در هتل تهیه شود بهتر است بعد از عبور از پای خرابه های حصار غلغلر فوراً دهکده سیدآباد میرسد و رودخانه ککړك سر راه می آید و آنطرف رودخانه پیکر ده متری و سموچ هائی که بقایای يك معبد قدیمه بودائی میباشد جلب نظر میکند (برای شرح چگونگی معبد و کشف تصاویر هم رنگ به صحف قبل این اثر مراجعه شود) دره ککړك در حصص علیای خود چشمه سارها، بیشه ها و نقاط قشنگ کهستانی دارد و بالاخره به جائی میرسد که آب سرد از ذوب برف های دامنه کوه بابا سرچشمه میگردد.

دره فولادی دره فولادی در زاویه شمال غرب بامیان افتاده و منتهی به دامنه های زیبا و تیغه دنداندار کوه بابا میشود که بلندترین دندان آن بنام (شاه فولادی) بلندترین قلعه این کوه قشنگ را تشکیل میدهد. در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سموچها جلب نظر میکنند که در دورهای بودائی محل رهایش مردم بوده و قسمتی از چندین هزار روحانیون و پیروان بودائی بامیان در اینجا امرار حیات

(۴۰)

در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سموچ ها جلب نظر میکنند که در دوره های بودائی محل رهایش مردم بوده و قسمتی از چندین هزار روحانیون و پیروان بودائی بامیان در آنجا امرار حیات داشتند و شهر شاهی مرکز شیرهای بامیان قسماً مدخل دره را فرا گرفته بود این دره مسکونین زیاد دارد که عموم در قلعه ها زندگی میکنند. اشجار میوه دار زردالو و سیب هم دارد.

باغ و مزار سید علی یخ سوز در مقابل جدار کبیر با میان بین سرک عمومی و سر کیکه بطرف هتل دور خورده است باغی با درخت های کهن و زیارتی با ساختمان مجلی موجود است این بقعه مزار یکی از ساداتی است موسوم به میر سید علی یخ سوز در قسمت شمالی این باغ مزار دیگری است موسوم به مزار سید مهدی که قرار بیان اهالی مجلی برادر میر سید علی یخ سوز بوده.

قرار یکه خاطرات مجلی تصریح میکنند این دو برادر اصلاً از سادات سبزوآر هرات بود و بعد از مهاجرت و گردش در نقاط مختلف با لاخره در بامیان متوطن شده اند. به اساس داستان های فولکلوری این دو برادر قبل از فتنه چنگیز محتملاً در عصر غوری های ششپایی که با میان مرجع عرفا و علما و مشایخ و سادات شده بود به این نقطه وارد شده اند.

در داخل باغ در جوار مزار سید مهدی در کنده های تنه بعضی درختان مردم تیمناً بند بسته میکنند و میخ میزنند. در داخل محوطه باغ بعضی برجستگی های خاکی هم موجود است که حتماً بقایای استوپه ها و آبادی های قبل از اسلام بوده.

دره آهنگران به فاصله ۸ کیلومتری هتل سرسرك عمومی رخ بطرف کابل دره آهنگران افتاده که ۲۰ دقیقه به سواری موتور وصیه - ساهی وقت میگیرد. بعد از توقف دادن موتور سرسرك از پل بسیار



تصویر قسمتی از گنبد معبد (ن) که از جوار قریب شرق طاق بت ۳۵ متری در سال ۱۹۳۰ مسیحی حفاریات شد .
این تصویر بعد از رسیدن شعاع آفتاب چندی بعد از کشف آن ناپدید شد و کاپی آن در موزه کابل موجود است .



چهره‌های تصاویر سومین دایره قسمت برجستگی

پیکر ۵۳ - مغزی بودا

باریکی که از چند ستون تشکیل شده عبور نموده و زیر سایه درخت های بید بیشه سبز و خرمی که آب های شفاف و سرد آهنگران به آب های بامیان یکجا میشود میتوان ساعتی را به صید ماهی و غسل گذراند سیاحان و گردش کنندگان میتوانند روز مراجعت به کابل وقت از بامیان حرکت کرده و بعد از توقف مختصر در آهنگران راه خویش را ادامه دهند کسانیکه وقت بیشتر داشته باشند میتوانند یک روز کامل را وقف آهنگران (۸ کیلومتری بامیان) و ضحاک (۱۷ کیلومتری بامیان) نمایند حتی از پای شهر ضحاک پیاده یا بسواری اسب بیشتر در دره کالو هم رفته و شب به بامیان می توانند مراجعت نمایند .

به فاصله ۸ کیلومتری غرب بامیان یکی از تشکلات از دهنای سرخ در : طبقات الارضی موجود است که بشکل تیغه کومه مانند

تپه ئی طولانی به درازی سه صد متر از شمال به جنوب افتاده و از سرد شدن مواد چشمه آب معدنی که ا هك دران بیشتر است رنگ سفیدی بخود گرفته آب چشمه از مبدأ حرکت خود بطرف شمال و با سرد شدن رته نشین شدن و خشك شدن مواد در مرور میلیون ها سال تپه ئی طولانی تشکیل داده و بریدگی عمیقی که روی پشت تپه دیده میشود مجرای آب بوده که مواد اهکی به دو طرف آن سرد شده و آب با حرکت خود به تدریج تپه عجیب را تشکیل داده است چند سال قبل در طی مسافرت خود بطرف غور در نقطه موسوم به (چشمه ازان) این کیفیت طبیعی را در حال تشکّل ملاحظه کردم آب بسیار باریکی که از چشمه معدنی می برآمد با گردش کج و معوج خود شکل مار کوچکی تشکیل داده بود و مجرای حرکت آب بصورت خط فرورفته باریک بمن فهاقید که چطور شق بزرگ روی تپه یا به اصطلاح روی تیر پشت از دهنای سرخ تشکیل شده است البته قراریکه همه میدانیم اسطوره ها و داستان ها اینجا شکل از دهنای می بیند (علاقمندان به کتاب داستان ها و عادات افغان ها بزبان فرانسوی مراجعه بفرمایند) رفتن به دره سرخ در به سواری اسب و یا موتر ثانیه راه امکان دارد زیرا راه آن همان سرک

است که طرف بند امیر و کوتل اغربات می‌رود در صورت ۱ خیر يك قسمت راه را پیاده باید بیمو د.

از بسا میان الی از بامیان تا کوتل اغربات درحد و ۲۵ کیلو متر راه است این کوتل ۳۱۰۰ متر ارتفاع دارد مو تر تا سر کوتل اغربات رفته میتواند از فراز کوتل جاب کوه بابا چشم انداز خیلی و آسیمی منبسط است از سر کوتل به بعد راه باریك اسب و قاطر و موجود است که به کاروان سراهای (سوخته چنار) (وسیغان) می‌رود و از اینجا راه کوتل (دندان شکن) و (قره کوتل) به هیبک رهنمون می‌کند و به سرک مو تر رو هزار شریف وصل میشود و قبل ازینکه سرک شکاری افتتاح شود راه بامیان و اغربات و سوخته چنار و دندان شکن راه کاروان روی بود که بنام (راه کلان) معروف بود و در روزگاران قدیم به حیث شاخه جنوبی راه ابریشم بلخ و تا کزیلا در منتها الیه آن و بامیان درست در وسط هر دو قرار داشت و فافله های زوارو مال التجاره از آن عبور و مرور میکرد از بامیان تا اغربات شکار کبک هم میسر میشود.

از سرک اغربات به فاصله ۱۷ کیلومتری بطرف سمت بند امیر چپ سرک دیگری جدا شده که از راه کوتل شیدان بطرف (خم نیل) و بند امیر می‌رود. بند امیر عبارت از يك سلسله دریاچه های بسیار قشنگ طبیعی است که به فاصله ۷۵ کیلو متری غرب بامیان افتاده و از نظر زیبایی مناظر طبیعی یکی از نقاط بسیار دلچسپ و دیدنی افغانستان است که نظیر آنرا کمتر میتوان سراغ کرد. آب های بند امیر اصلاً از نقطه موسوم به (کپرک) سرچشمه میگردد و بعد از طی چندین کیلو متر در يك مسیر عمیق و کج و پیچ بالاخره مجرای آب به تدریج وسعت پیدا میکند و حایل های طبیعی يك سلسله دریاچه هائی تشکیل میکنند که در داستان و عرف عام بنام های: بند پدینه، بند پندر، بند غلامان، بند هیبت،

بند ذوالفقار ، بند قنبر شهرت پیدا کرده و بزرگترین همه بندهایت است که در صفت مقابل آن ساخته شده و موثر در آنجا متوقف میشود. آنچه بیشتر در دریاچه های بند امیر شگفت آور است رنگ آبی نیلگون آب است که شکل لاجورد آب بخود گرفته و جدارهای عمودی بند با الوان گلابی و زرنیخی خود برجستگی خاص به آن داده. دریاچه ماهی زیبا دارد که غرأ آنها صید نمیکنند و آب سرد و گوارا و شفاف است و تا چشم کار میکند انواع گیاه و نباتات آبی در عمق دریاچه بنظر می خورد. در جناح غربی بندهایت که آبشارها و آسیابها اطراف نیمه قوسی آنها فرا گرفته از حصص تحتانی جدار بند از سو راخی آب فوق السعاده سرد می براید. اینجا را چشمه شفا می نامند. علت سردی آب این است که از اعماق دریاچه ها می آید و گر نه آب سطح دریاچه از تابش آفتاب گرم میشود. چون بامیان به فاصله ۲۴۵ کیلومتر شمال غرب کابل

اوقات مساعد
بین سلسله جبال هندو کش و بابل در دل کهسارمر کزی
برای مسافرت
افغانستان افتاده و از سطح بحر ۳ هزار متر ارتفاع
دارد مسافرت بدان طرف اوقات مساعدی میخو اهد
به بامیان
تا به طیب خاطر گردش های لازمه صورت بگیرد.

چون بامیان برف گیر و سرد است و ارتفاع در سردی هوا تاثیر کلی دارد زمستانها باید از مسافرت بدان طرف صرف نظر شود زیرا کوتل شهر که در عرض راه واقع شده و ۱۱۰۰ متر ارتفاع دارد سخت برف گیر است. اوائل بهار یعنی ماه حمل و ثور بغلت باران های بهاری و آب شدن برف ها اشکال بیشتر دارد پس بهترین اوقات مسافرت از اوایل بهار یعنی از اوایل ثور و اوائل جوزا به بعد تا واسط خزان یعنی تا آخر ماه میزان میباشد و بدین حساب جوزا ، سرطان ، اسد ، سنبله ، میزان پنج ماهی است که در طی آن به بهترین شرایط بامیان را میتوان دید. بندهایت و دریاچه های زیبای آن بیش از ۷۵ کیلومتر از بامیان فاصله ندارد ولی در طی ماه حمل و ثور بغلت

آب شدن برف ها و باران ها زمین نرم میباشد و گردش بدان سمت خالی از اشکال نیست و بیهوده خود را نباید زحمت داد .

در بامیان هوتل است ولی عموماً در طی ۵ ماهی که نکر کر دیم باز میباشد و برای تهیه نان اطلاع تیلغونی از کابل یا از عرض راه بهتر است . درین سال های اخیر در هفته جشن استقلال عده زیاد خارجی های مقیم کابل و مامورین و طلاب از رخصتی های خویش استفاده کرده و به بامیان میروند در طی این هفته قبلاً تخصیص اطاق در هوتل ضروری است .

بامیان را های مختلف دارد که بعضی باموتر و بعضی راهای بامیان باموتر واسپ و برخی دیگر تنها به اسپ پیموده شده

میتواند . عمومی ترین راه رفت و آمد بامیان راه دره غوربند و کوتل شبر است که از کابل تا بامیان ۲۴۵ کیلومتر فاصله دارد و به سواری مو تر از ۶ الی ۷ ساعت وقت میگیرد .

به سیزده کیلومتری کابل سرک از کوتل خیر خانه گذشتم و داخل حوزه کوه دامن میشود که یکی از سبز ترین و پر جمعیت ترین نقاط نزدیک کابل است و بنام کاپیسا شهرت تاریخی دارد .

قلعه مرا دیک : ۲۲ کیلومتر

سرای خواجه : ۳۴

چاریسکار : ۶۶

پل متک : ۷۶ کیلو متر : بعد از پل متک سرک بامیان فوراً بطرف

چپ داخل دره تنگ غوربند میشود .

برج گلجان : ۹۴ کیلومتر

سیاه گرد : ۱۱۷ کیلومتر : دره فندقستان بطرف چپ سیاه گرد واقع است

و از نقطه ای که یک ساعت پیاده از دهن ده فاصله دارد آخرین شواهد بودائی قرن هفتم افغانستان کشف شده که در اطاق فندقستان در موزه کابل به عرض نمایش گذاشته شده .

پل سیاه گرد : ۱۲۴ کیلو متر

چهارده غور بند : ۱۳۰ کیلومتر : چهارده از نقاط قشنک عرض راه بامیان است و بیشتر اوقات مسافرین و سیاحان برای صرف چاشت اینجا توقف میکنند.

شیخ علی : ۱۶۳ کیلومتر

پای کوتل شبر ۱۸۶ «

کوتل شبر : ۱۹۴ کیلومتر ارتفاع کوتل بین ۳۰۰۰ و ۳۱۰۰ متر میباشد. کوتل شر خط تقسیم آب های وادی اندوس (سند) و اکسوس (امو دریا) میباشد.

شمبول : تنگ ترین حصه دره ۲۰۳ کیلو متر

اختتام حصه تنگی دره ۲۰۸ «

بلوله : ۲۱۲ کیلو متر (برای صید ماهی خالدار جای مناسب است).

نقطه انشعاب سرک بامیان از سرک شکاری : ۲۱۶ کیلومتر .

سرک شکاری درین نقطه بطرف شمال داخل چمال هندو کش میشود و سرک بامیان بطرف چپ سمت غربی را در خط معکوس جریان آب های بامیان طی میکنند .

خرابه های شهر ضحاک : ۲۲۸ کیلومتر : این خرابه ها به سمت چپ سرک

(در حالیکه مسافر یاسیاح از کابل جانب بامیان میرود) آنطرف مجرای

آب های بامیان در نقطه تقاطع این آب ها با آب های دره کالو روی پوزه

برجسته که خاک ها و احجار آن سرخ میزند قرار دارد و بدین مناسبت

در عرف سیاحان خارجی شهر ضحاک بنام «قلعه سرخ» هم شهرت یافته

بامیان ۲۴۵ : کیلومتر .

این راه موثر تر و بامیان روی هم رفته بسیار خوب است و در طی ماه هایی که

موسم گردش بطرف بامیان میباشد عبور و مرور بدون کوچکترین اشکال

صورت میگردد . در تمام امتداد راه رودخانه ها موجود است و سیاح

در عین زمان بهترین مناظر کوهستانی افغانستان را با دهکده های کوهستانی

مزارع ته درها می بیند و وقت بوقت از مدخل دره ها ، دامنه ها و تیفه های

سفید کوه با با به فاصله نسبتاً نزدیک معلوم میشود سر کوتل شبر با ارتفاع

قدری بیشتر از سه هزار متر خود تنها نقطه‌ئی است که دامنه‌های هندوکش و بابا از آن جا دیده میشود و بعضی اوقات در ماهای بهار لکه‌های براف روی دامنه‌های کوتک شبر هم موجود میباشد.

بامیان از طریق
راه دیگر کابل - بامیان راهی است که
از طریق جلریز، سرچشمه، کوتل اوئی،
گردن دیوار (سرچشمه هیرمند) کوتل
حاجیگک، کالو و شهر ضحاک میگذرد

از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر فاصله دارد که نسبت به راه دره غوربند ۱۱۵ کیلو متر کوتاه تر میباشد دو حصه این راه از کابل تا سر کوتل اوئی (۸۵ کیلو متر) و از پای شهر ضحاک تا بامیان (۱۷ کیلو متر) در دو منتهای الیه راه موتر رو است متأسفانه در حصه وسطی این راه که گردن دیوار و حاجیگک باشد ۳۸ کیلو متر راه موتر رونیسست و باید به سواری اسب طی شود. بعضی از سیاحان که موتر شخصی داشته و میخواهند علاوه بر بامیان که هدف نهائی میباشد یک حصه بسیار دلچسپ نقاط کوهستانی سرچشمه هیرمند را هم به بینند باموتر از کابل تا اوئی را طی کرده و موتر خویش را بکابل میفرستند تا از راه غوربند در مقابل شهر ضحاک منتظرشان باشد و خود فاصله کهستانی گردن دیوار و حاجیگک را به اسب طی نموده (یکروز و منزل میباشد) و در مقابل شهر ضحاک بقیه راه را باموتر تا بامیان طی میکنند.

بامیان از طریق دهنرنگی
کسانیکه موتر شخصی داشته و خواسته باشند
بامیان و بند امیر و بر علاوه حصه از هزاره جات
را به بینند و در حقیقت بدو ر قیمه شرقی سلاسل کوه بابا که از
قشنگ ترین کوههای افغانستان است گردش کنند میتوانند کابل، پنج او
(مرکز دهنرنگی مقر حکومت کلان هزاره جات)، بند امیر و بامیان را
بصورت یک حلقه روی خط سیر خویش گرفته و بدون اینسکه تکرار راه رفته را باز
به پیمایند از تمام نقاط مذکور دیدن می نمایند طبیعی این گردش دایره‌ئی

از کابل از دو طریق غور بند یا سر چشمه آغاز شده می‌توانند ولی چون کوتل (شاتو) بلند ترین کوتل کوه بابا که بین (نیک) مرکز نیک اولنگ و (پنج او) مرکز دهننگی سر خط سیر می‌آید از طرف دهننگی دامنه های ملایم تر دارد بهتر است که سیاح و نفر یسح کنندگان این گردش دلچسپ و قشنگ را از کابل از راه سر چشمه شروع کنند. این گردش اقل سه روز وقت می‌خواهد روز اول کابل - پنج او فاصله این دو نقطه ۲۵۰ کیلو متر است و طی آن اقل هفت ساعت بکار دارد. بهترین محل توقف برای صرف نان چاشت (ابکیینه) است در امتداد مجرای علیای هیرمند که در حدود ۹۳۵ کیلومتری کابل واقع است.

روز دوم از پنج او تا بامیان، فاصله این دو نقطه ۱۸۵ کیلو متر است و سیاح با عبور از کوتل شاتو از دامنه های جنوبی به دامنه های شمالی کوه بابا واصل میشود. حصه اول راه دمو از گذار است ورود خانه های متعدد را عبور باید کرد از سر کوتل به بعد راه خوب تر میشود. نیک مرکز نیک اولنگ در دره سبزی افتاده. بهتر است نان و ما یختیاج دیگر را از نیک خریداری نمود و نان چاشت را در بند امیر صرف نمود از بند امیر تا بامیان بیش از ۷۵ کیلومتر فاصله نیست و دو نیم ساعت وقت میگیرد.

روز سوم با میان - کابل فاصله این دو نقطه ۲۴۵ کیلو متر است سیاحانی که حتم کرده باشند روز سوم بکابل مراجعت کنند باید یک حصه آثار عتیقه بودائی بامیان را عصر روز ورود و یک حصه دیگران را صبح قبل از حرکت بطرف کابل معاینه نمایند. ملتفت باید بود که این گردش مخصوصاً در سه روز خالی از اشکال نیست موثر جیب درین گردش مرجح و خسته کنند هم میباشد. و اگر در وقت بیشتر مثلاً ۵ روز صورت بگیرد بسی نهایت گوارا و خوش خواهد گذشت و در طی ۶۷۰ کیلو متر در قلب کهسار مرکز افغانستان بدور کوه بابا بهترین مناظر کهستانی، چشمه سارها

در پاچه ها ، قلعه ها ، کو تله ها ، شکفتی های قدرتی ، و بالاخره
بامیان را باتمام عجایب هنری آن خواهند دید .

بعد ازینکه سرک شکاری باز و موثر رو شده امکان دیگری هم
برای دیدن بامیان پیدا شده و سیاحانی که اصلاً قصدشان ولایت مزارشریف
یا قطغن یا سائر نقاط صفحات شمال هندو کش میباشد در وقت رفتن یا حین
مراجعت میتوانند بامیان را هم به بینند . فاصله نقطه انشعاب راه های
شکاری و بامیان از کابل (۲۱۶) کیلومتر فاصله دارد ازین نقطه تا بامیان
۲۹ کیلوتر دیگر میماند . سیاحانی که از کابل بطرف صفحات شمال
میروند میتوانند که عوض هتل دو آب شب را در هتل بامیان بمانند
یا حین مراجعت بطرف کابل از نقطه انشعاب راهها بطرف بامیان دور زده
و بعد از معاینه آنجا به کابل مراجعت نمایند .

گردشهای دستی جمعی شبههائی نیست که سیروسیاحت و گردش و دیدن
نقاط دلچسپ طبیعی و جغرافیائی و آثار تاریخی به مفهوم (توریزم) جهان
گردی امروزی بخصوص در نقاطی که شعاع فاصله آنها از پایتخت ها
و شهرها بسیار زیاد نمیباشد بصورت گردش های دسته جمعی با اتوبوس ها
و دیگر وسایل نقلیه بعمل می آید . از کابل تا بامیان حتی تا بند امیر
میتوان پروگرام های دلچسپی وضع کرد که در طی آن دسته دسته
علاقمندان نقاط دلچسپ عرض راه و بامیان و بند امیر و بقایای تاریخی
نقاط دیگری را که شرح فصل آنها درین راهنمای کوچک آمده دیده
میتوانند . با علاقمندی که جوان ها ، طلاب و مامورین به سیر و گردش
و دیدن آثار تاریخی پیدا کرده اند می شود بطور مثال در ماه های جوزا ،
سرطان ، اسد پروگرام سه گردش را بایک یا چند اتوبوس پیش بینی نمود .
مانعی عجلاناً برای این کار نیست و در آمدی هم برای شرکت ها دارد
و بسیار هستند علاقمندانی که با اطلاع قبلی ازین گونه گردش های مفید

باشند گان اهل لی امروزی بامیان بیشتر تاجک و قسمتی هم هزاره های بربری هستند. تاجک ها بیشتر در قلعه ها زندگانی دارند که مهمترین آن تولواره نام دارد. برخی ازین مردم به روش روزگاران گذشته هنوز سموچ نشین هستند چنانچه در دوشنبه، آلیه شرق و غرب جدار کبیر حتی در جناح غربی بت ۵۳ متری همین الان هم عده در سموچ ها منزل دارند هزاره های بربری در دهکده سیدآباد در مجاورت خرابه های ارگ شهر غلغله و در برخی از نقاط علیای دره ها زندگانی میکنند. برخی از قبایل کوچی در اثر اجازه نامه های مخصوصی که در ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ از طرف امیر عبدالرحمن خان بایشان داده شده است در چراگاههای ماحول دورو نزدیک دره به بیلاق میروند. قبایل ترکی، اکاخیل، عمرخیل، مندوزی، درخیم نیل و قهرافغان در حواشی بندهامیر مال چر دارند. دولت زائی ها در غنبدک فراز کوه های عقب جدار کبیر حیوانات خود را به چرامیبرند و احمد زائی های سلیمان خیل در دره علیای فولادی و کوه های مجاور رحل اقامت می افکنند. در اوائل بهار و اواخر خزان صحنه رفت و آمد قبایل کوچی در عرض راه تماشائی است.

وجه تسمیه بامیان در ادبیات پهلوی (بندهش) به نام (بامیکان) یاد شده. پروفیسر ها کن بانقل قول از دانشمندانی چون (ژاک مارکوارت) و (پول بلیو) به این عقیده است که حرف (ک) در دوره های تازه تر مبدل به (ی) شده و اسم باهمیان شکل اختیار کرده است. اسم بامیان در ماخذ چینی به صور مختلف تذکار یافته که دوی آن به شکل (فان-بن-تا) و (فان-یان) معروفتر است. صورت تلفظ ضبط اخیر به شکل موجوده نام بامیان (بام-یان) نزدیکتر است در ماخذ اسلامی اسم بامیان به همین ضبط و تلفظی که الان معمول است بسیار دیده شده است.

در عین تفریح استفاده های شایانی خواهند کرد . مردم حتی طبقه منور
 به علت نبودن وسایل نسبتاً مستریح ازین گونه گردش ها محروم اند .
 صرف نظر از دیدن آثار تاریخی گردش در گوشه و کنار مملکت دیدن
 نقاط مختلف کشور و تماس با هالی شناسائی را در میان طبقات مردم بیشتر
 می کنند و مردم موقع پیدا می کنند تا با وطن و وطن داران خویش بیشتر
 معرفت پیدا کنند . بهر حال امیدوارم این نقشه بار اول بین نقاط دلچسب
 مثل بامیان و بند امیر عملی بشود .
 (خاتمه)



نشریات موقوتہ انجمن تاریخ

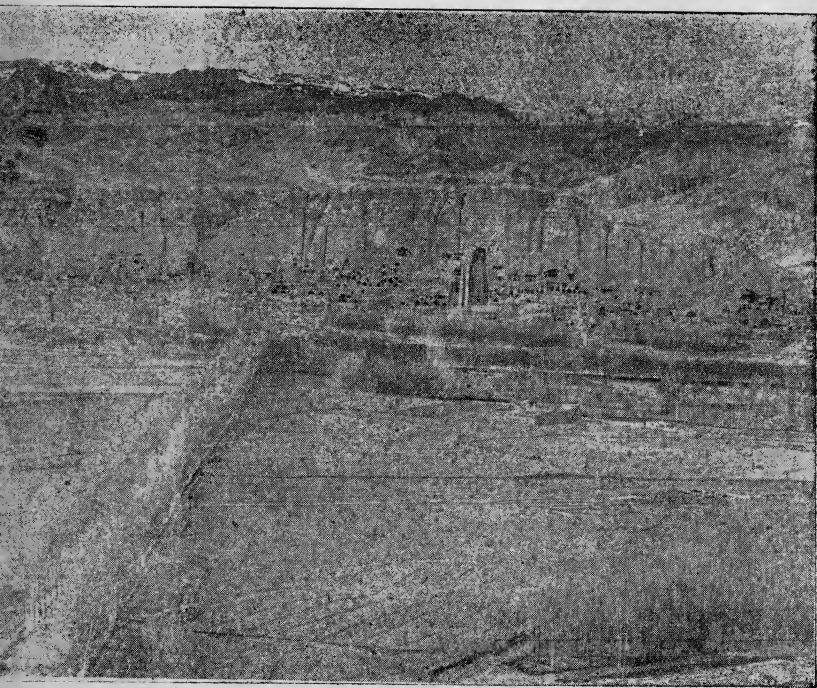
مجله (آریانا) و مجله افغانستان

انجمن تاریخ دو نشریه موقوتہ دارد بنام مجله آریانا و مجله افغانستان که هر دو از سالیان متوالی در قطار نشریات موقوتہ طراز اول افغانستان اخذ موقع نموده و کولکسیون هر کدام دایرة المعارفی شده است که علاقمندان تاریخ و ادبیات و فرهنگ افغانستان از آن بسی نیاز شده نمیتوانند.

مجله آریانا: از سیزده سال باینطرف مرتب ذراول هر ماه شمسی نشر میشود و اشتراك سالانہ آن در کابل ۲۴ افغانی در ولایات افغانستان (۲۸) افغانی و در خارج مملکت (۲) دولار است.

مجله افغانستان: به زبان های خارجی فرانسه و انگلیسی هر سه ماه یک مرتبه با تصاویر زیبا و صفحات قشنگ نشر میشود و (۱۰) سال از عمر آن میگذرد اشتراك سالیانہ این مجله در کابل (۴۰) افغانی در ولایات افغانستان (۴۱۵۰) افغانی و در خارج مملکت (۴) دولار است.

جدار کبیر آنچه بامیان را از نظر آئین و هنر بودائی شهرت بخشید .
 بود و هنوز هم مایهٔ استعجاب بینندگان است بیکرهای عظیم بودا، معا بد
 منقوش و چندین هزار سموچ است که تا امروز شواهد آن باقی مانده . این
 شواهد با عظمت هر گز بوجود آمده نمیتوانست اگر جدار کبیر که از
 ساختمان های طبیعی طبقات الارضی است وجود نمیداشت . مطالعات
 طبقات الارضی و فوسیل حیوانات متحجره در بئائی که از حوالی بند امیر
 تادوآب میخ زرین و دورتر تا ناله و برفک و کر کر بمشاهده رسیده است
 نشان میدهد که در دورهٔ دوم عمر زمین این نواحی همه زیر آب بوده و با عروج
 هندو کش و کوه بابا از آب در عصر سوم دیوار بزرگ طبیعی با صفحات بلند
 افقی و عمومی هم شکل کرده است بیکر سازان بودائی در آسیای مرکزی
 در چندین جا مثل (اجانتا) در هند (لانگ من) در ترکستان چین و بامیان
 در افغانستان ازین هدیه طبیعت استفاده کرده و در صفحات بلند و عریض
 و طولانی بدنه دامنه کوه که از کنگلومرا (مخلوط سنگ ریزه و گل فشرده) تشکیل
 شده است، بیکرها و طاق ها و سموچ های معا بد نفیس خویش را نقر کرده اند .
 قبل التاریخ تشکلات طبقات الارضی اولین و قدیم ترین عاملی است که
 بامیان و اراضی دور و نزدیک آنرا از بند امیر گرفته
 چهل ستون تادوآب میخ زرین و سلسله کوه بابا و جبهه خاصی داده بشر
 قبل التاریخ از مساعدت طبیعت استفاده نموده و مغاره هایی برای رهایش خویش
 کنده است . از روی افزار بسیار ابتدائی سنگی مربوط به دورهٔ قدیم حجر
 که از مغاره (قره کمر) هیماک (شمال هندو کش) بدست آمده معلوم میشود
 که در حوالی بین ۲۰ و ۵۰ هزار سال قبل مردمانی در دره های هندو کش در مغارها
 زندگانی داشتند . مهمترین مغاره قبل التاریخ بامیان (چهل ستون)
 نام دارد که به فاصله یک کیلومتری غرب بیکر ۵۳ متری بودا به سمت راست
 سرکی واقع است که از بامیان بطرف اغربات میرود . این مغاره در دهن دره
 کوچک و فرعی افتاده و عبارت از یک سموچ فوق العاده وسیع است که مدخل



جدار کیمیر بامیان و هیکل ۳۵ متری بودا



دور نمای کوه بابا و هوتل بامیان

آن یکی و داخل آن به دالان های علیجده تقسیم شده و هر دالان را از دالان دیگر یکعده پایه ها یا ستون های سنگی از هم جدا میکنند. کف مغاره هنوز از امتخوان های حیوانات و پر جیره پر است. رفتن به مغاره و گردش در دالان و رهروهای متعدد آن بخصوص نامت های اخیر آسان نیست زیرا هوا چسب می شود و وجود راه بلد محلی و چراغ های متعدد و برقی ضروریست.

بامیان دودوره تاریخی مشخص دارد. یکی دوره قدیم پیش از اسلام و دیگری دوره اسلامی قرون وسطی که به ظهور چندگین تاریخی و خرابکاری مغل منتهی می شود.

بامیان با موقعیت مهمی که روی معبر کاروان رو قدیم داشت و بین بلخ و پشاور در وسط راه شاخه جنوبی معبر ابریشم واقع شده بود در زمانه های دور افتاده باستان که تعیین حدود آن متعسر است جنبش مهاجرت هاورفت و آمد کاروان های بزرگ مال التجاره را دیده است. این نقطه نسبتاً فراخ در دامنه های جنوب هندو کنی ایستگاهی بود که کاروان هایی که از بلخ حرکت میکرد بعد از طی کوتل های هندو کنی (دندان شکن - سوخته چنار - افرات) طبعاً در این جا متوقف میشد و انسان و حیوان بعد از استراحت و تجدید قوا و آذوقه به مسافرت خویش ادامه میدادند.

شبهه ای نیست که بامیان در تاریخ باستان این مملکت و قتی اهمیت پیدا کرد که آیین بودائی شیوع یافت و سلاله کوشان شاهان بزرگ به عروج خود رسید بعد از لشکر کشی های اسکندر مقدونی در شرق و مراجعت و وفات او در بابل در فرصتی که ژنرال ها و حکمرانان یونانی با تجزیه خاکی های مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند ساوسی ها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیای میمنه شدند تا کنار سند سرحدات شرقی اروپا را بیش آمده با خاندان موریای هندی جنگ کردند و در نتیجه شکست خورده عقب نشستند و با صلحی که بمیان آمد قسمت های شرق و جنوب غربی

افغانستان موقتاً بدست موریایا افتاد و این وضعیت مدت تقریباً (۵۰) سال تا وقتی دوام کرد که شاهان یونانو باختاری در بلخ اعلان استقلال نموده موریایا را از دره کابل عقب زدند و بنوبه خود در هند پیش رفتند .

اشوکا نواسه چندرا گپتا موریا در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق م میشود در شهر (پاتا لاپوترا) (پتنه فعلی) محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست عالمی بنام (تیسا) دایر نمود و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعزام یکدست مبلغین به ممالک همجوار تصمیم گرفته شد. مبلغی که بطرف شرق در کشمیر و گندهارا اعزام شد (مجهان تیکا) نام داشت علاوه بر او دو نفر دیگر به نام های (دهمارا کیتیه) و (امها را کیتیه) بطرف کشورهای غربی یونانی که افغانستان و ممالک غرب آسیا باشد اعزام شد. قراریکه همه میدانیم این تبلیغات در کشورهای غربی آسیا که در آن روزگار آن تحت سلطه یونانیهای سلوسی بود نتیجه نداد و تنها گندهارا مسیر رودخانه کابل که سراسر ولایت مشرقی را آبیاری میکند در عصر خود اشوکا آئین جدید را پذیرفت و چنان پذیرفت که برای دیانت مذکور "ارض موعود" گردید .

دیانت بودائی در طی دو قرن ق م تمام دره کابل ، ننگرهار ، امپا کپا (لغمان و کاپیسا) (کوه دامن) را اشغال کرده آهسته آهسته در امتداد معبر بزرگ تجارنی که از لغمان ، ننگاو و نچرو میگذشت بطرف قلب هندو کش در دره های بین هندو کش و بابا پیش میرفت .

مقارن آغاز عهد مسیحی تحول بزرگی از نظر اداره و مملکت داری در افغانستان پدیدار شد ، جای یونانی های باختاری را کوشانی های بزرگ گرفت . سلاله جدید مدتی در بلخ و بعد در کاپیسی و یار اشاپو را یعنی در بگرام و پشاور پایتخت های بهاری و زمستانی خود را مسقر ساختند و کنیشکا کوشانشاه بزرگ در اواخر قرن اول و یا نیمه اول قرن دوم در خاک های افغانستان که

انرا «کوشانشهر» میگفتند به سلطنت رسید. کوشانشاه کنیشکا در انبساط دیانت بودائی در افغانستان همان نقشی را بازی کرده است که «کلوویس» پادشاه فرانک ها در توسعه آئین مسیحیت در غرب اروپا بازی نموده است. کوشانی ها منجمد کنیشکا آزادی عقاید و مذاهب را احترام میکردند و بدین لحاظ در دوره کوشانی ادیان مختلف اعم از آتش پرستی و بودائی و برستش برخی ازار باب انواع با ختری و یونانی همه آزاد بود.

چنانچه کشف آتشکده سرخ کوتل مربوط به عصر کوشانی (قرن دوم مسیحی) علاوه بر مسکوکات این نظریه را ثابت میسازد. کوشانی ها مخصوصاً کنیشکا به دو دین مهم مملکت یکی آتش پرستی و دیگر بودایی توجه مخصوصی داشت. علاوه بر معابد و استوپه های بزرگ و مجسمه ها که در پایتخت های بهاری و تابستانی خویش در بگرام قدیم و پشاور (کاپیسی ویا را شاپورا) ساخته است در میان نیز اساس اولین استوپه بزرگ را در هوای آزاد در مجاورت بیکر ۳۵ متری بود گذاشت و اکثر احتمالات دلات میکند که تراش هیکل عظیم مذکور هم در زمان او شروع شده باشد. زایر هیوان تسنگ چینی بنای اولین استوپه بزرگ با میان را به يك نفر از پادشاهان قدیم مملکت نسبت میدهد و دانشمندان باستان شناس فرانسوی این پادشاه قدیمه را عبارت از کنیشکا امپراتور بزرگ کوشانی میدانند.

عمرانات بودائی در بامیان از نیمه دوم قرن دوم تا قرن ۹ مسیحی هفت صد سال کامل دوام کرده است.

وجود جدار بزرگ عمودی موقعیت کنسار شاخه جنوبی راه ابریشم درست در وسط فاصله بین بلخ و تاشکنت، دو عامل بزرگی است که بامیان را طرف توجه کوشانیان قرار داد و کار عمرانی از شرق جدار با تراش هیکل ۳۵ متری و حفر سموچ های معابد مربوطه آن شروع و بطرف غرب ادامه یافت تا اینکه در قرن پنجم بیکر سزان به طرح و تراش مجسمه بزرگ ۵۳ متری شروع کردند.

در ست يك ونسيم برا بر مجسمه بزرگ اولی هیكل عظیم دیگر پدید
آوردند که تا امروز در جهان از آن بلندتر و بزرگ تر مجسمه ساخته نشده
و هنوز هم اسباب شگفت بینندگان میباشد .

تاریخچه بامیان از عصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً از نیمه دوم قرن
دوم مسیحی به بعد تا ۶۳۲ مسیحی که سال عبور هیوان - تسنگ چینی
ازان دره شهر میما شد روشن نیست . البته ما خذ چینی از ۴۹۴ تا ۶۳۲
حتی بلندتر تا ۷۲۵ و قوت بوقت از ان اسم بردند و در طی قرن ۵
(موتیز دو خورن) موزخ ارمنی بنام (بامیکان) از ان جاذب کری داده
ولی از همه این ما خذ بیش از تذکر اسم به صورت مختلف چیز دیگر دست
گیری نمیکند و تنها همین تذکر اسم نشان میدهد که این دره در قلب
هند و کشمیر میان دامنه های یبر برف هندو کش و با با به حیث يك کانون
مذهبی و يك ایستگاه تجار تی آنقدر شهرت و اهمیت یافته بود که نام آن
در چهار گرد افق تا نقاط دور دست چین هم برسد .

در نیمه اول قرن ۷ مسیحی عبور هیوان - تسنگ از بامیان اوضاع اداری
و مذهبی و فرهنگی دره را دفتماً روشن میسازد به اساس یادداشت های
اوعلاقه بامیان از شرق به غرب دو هزار (لی) و از شمال به جنوب سه صد
(لی) و احد مساحت چینی است که در حدود ۵۰۰ متر میشود .
انبساط داشت . پایتخت بامیان یا شهر شاهی درمداخل دره فولادی طوری
افتاده بود که يك گوشه آن به جدار کبیر قریب هیكل ۵۳ متری
تماس داشت . مردم بیشتر پوست حیوانات و پارچه های یشمی کلفت
برك و پوستین و پوستینچه می پوشیدند رسم الخط شان همان رسم الخط
معمول تخارستان بود و زبان ایشان اگر چه از لهجه عمومی ساکنین
این ولایت کمی فرق داشت باز هم در طرز کلام تفاوت زیاده دیده نمیشد
اهالی از نظر عقیده مذهبی بیشتر پیرو طریق (هینا یا نا) یعنی راه کوچک



ہنمای بامیان



احمد علی کہزاد

نشریات انجمن تاریخ

در سلسله نشریات انجمن تاریخ کتب و رسائل متنوع راجع به دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان و بعضی کتب ادبی و مجموعه‌های شعر نشر شده است که خوانندگان آنها مفید و دانشمندانشان در کتابخانه‌های شخصی از ضروریات است و علاقمندان میتوانند به قیمت‌های نازل آنها را از خود انجمن یا از پانویس‌های بدست آرند. برخی ازین کتب و رسائل قرار آتی است.

(۱) تاریخ افغانستان جلد اول (۲) تاریخ

تاریخ قدیم

افغانستان جلد دوم (۳) بامیان (۴) بگرام

افغانستان:

(۵) سرخ کوتل.

(۱) فصل انتشار اسلام در افغانستان و فصل

تاریخ دوره اسلام

طاهر یان در يك وقایع به نام (جلد سوم

افغانستان:

تاریخ افغانستان (۲) سلطنت غزنویان

(۳) خوشنویسان و خطاطان هرات.

(۴) لشکر گما.

(۱) احمد شاه بابا (۲) تیمور شاه درانی.

تاریخ دوره جدید افغانستان

(۳) واقعات شاه شجاع.

یاد دوره سدوزائی

(۱) عروج باریک زائی ها (۲) افغانستان

تاریخ دوره معاصر

در قرن ۱۹، (۳) در زوایای تاریخ معاصر

افغانستان:

افغانستان (۴) رجال و رویدادهای تاریخی

(۵) پادشاهان متاخر افغانستان جلد اول

(۶) اکبر نامه (۷) نوای معارف (۸) جوان فدائی

(۱) فیض قدس (۲) منتخبات استاد

آثار ادبی و مجموعه‌های

خلیلی، (۳) پرده نشینان سخنگوی

شعر



انتشارات انجمن تلخیص

نمره : (۳۵)

انجمن تلخیص افغانستان

به سبب تشنگی و تشنگی
آقای عبدالوهاب کوزی

کوربا، کار محمد

رهنمای بامیان

۱۳۳۲ + ۲۹

نگارشن :

احمد علی کهزاد

۵۰۰ نسخه

تعداد طبع :

اسد ۱۳۳۴

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد

رهنمای بامیان

در ظرف ۲۵ سال اخیر بامیان در بر تو تحقیقات تاریخی و باستان شناسی از لغافه تخیلات اساطیری برآمده و بنا داشتن سوابق هزار ساله که قرن ها دسته های زوار و سیاحان و راهب هارا از دور ترین نقاط جهان بخود جاب میکرد اینک امروز بحیث یکی از مهمترین مراکز سیاحت و تفریح و جهان گردی مورد توجه خاص علاقمندان داخلی و خارجی قرار گرفته است. این دره ز بیا و خوش آب و هوا که مظهر بدیع طبیعت با جلوه های هنر و شواهد ادوار باستان و قرون وسطی بکجا دران منقش شده است با یک سلسله نقاط دلچسپ و دیدنی که در کرد و نواح دور و نزدیک آن افتاده محتاج معرفی بود شاید برخی از علاقمندان مسبق باشند که اولین رهنمای بامیان بزبان فرانسوی ۲۱ سال قبل از طرف پروفیسر هاکن نوشته و بزبان های اسکلیسی و جرمنی و فرسی ترجمه و نشر گردید ولی چون رساله مذکور از نظر علمی باستان شناسی نوشته شده بود سیاحان و بخصوص علاقمندان داخلی طور یکه اید از آن استفاده نمیتوانستند از طرف دیگر چون در این سال های اخیر با اشعاب سرک ها و راه های یکدمه نقاط دیگر موثر و شده به اساس احتیاجات امروزی به نکارش این رهنما اقدام کرد م امید است طرف دلچسپی سیاحان و علاقمندان واقع شده بتوانند احمدهای گهزاده

۱۳- اسد ۱۳۳۴

فهرست مضامین

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۳۶	گردشگاهها و نقاط دلچسپ اطراف بامیان	۱	اهمیت بامیان از نظر جهان گردی
۳۷	شهر ضحاک	۲	موقعیت جغرافیای
۳۸	شهر سر خشک	۳	معبر کاروان رو
۳۹	دره کالو، بای موری، دهن بوم، سبز آب	۴	وجه تسمیه
۴۰	دره ککیرک	۵	قبل تاریخ : چهل ستون
۴۰	دره فولادی	۶	اجمال تاریخی
۴۱	باغ و مزار سید علی یخ سوز	۲۱	بیکره ۳ متری و سوج های مجاور آن
۴۱	دره آهنگران و صید ماهی	۲۵	بیکره ۵۳ متری و سوج های مجاور آن
۴۲	از دهای سرخ در	۲۹	بیکره های نشسته
۴۳	از بامیان الی کوتل اغربات	۲۹	ککیرک
۴۳	بند امیر	۳۰	پادشاه شکاری
۴۴	اوقات مساعد برای مسافرت به بامیان	۳۱	چشم دید زوار چینی
۴۵	را های بامیان	۳۳	شهر غلغه
۴۷	بامیان از طریق سر چشمه و کوتل اونی		
۴۷	بامیان از طریق دهر نکلی		